

1136

9V

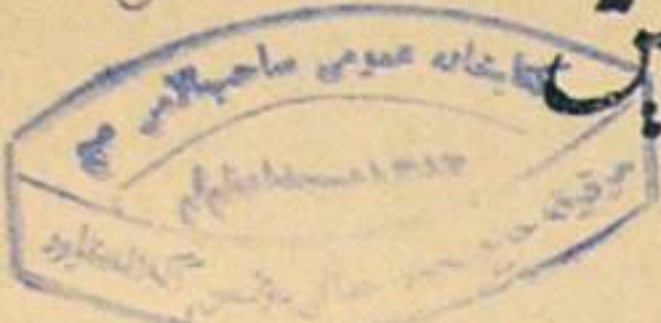
52

نام کتاب  
تاریخ ثبت دفتر ۴۸ ریح السنی ۱۳۸۹  
شماره عمومی ۲۴۹۹۷

عالم و حکیم اعظم طبیعی از علمیه هدیته

علوم محض

موسسه کتاب افروز



پوشیده نماند

این علم جدید در کتاب درج شده است

در حواله لاهیجان و لنگرود استخراج کرده بد نظر بچندین جهان نورد

بجایاب و نکوشید بواسطه نسخ احوال گذشتگان و اشناک استماعی علمای عصر

از داخله و خارج در عبارات و اسدالات حکمی جدید الاخراج برای کوشند

اربابان علم و دانش بوسپله جزا بد در بعضی بمواعید جا بزا کم و بسیار و اثبات

نقش های مختلف طبیعی اجرام سماوی و قریب هفتاد هشتاد جلد و جزوه خطی بر

نمونه بمقام مقتضی فرستاده که فعلاً موجود است بحضرت شیوع و اثبات بلاغی و بلا

نسخ ابدهی علم رند ریس در این مدت متوالی برآمد ناچالب توجه علمای بزرگ

نقاد ثوی العقل و متورا لفتکر کرد بدی بمبیل مبارک بسیاری از ایشان دور

اول این علم را بنوع اکمل در مقام طبع برآمد نا عالم علم از این علم

بزرگ کامیاب گردید اگر چه بیافونز جار به علی عالم مرعلی

نشد علم است لازم بفرهون نبوت و نبی افشا بامد لیل انبا

دلیل و خود اوست

۱۳

کتابخانه مسجد اعظم قم  
 شماره قفسه: ۸۳  
 شماره کتاب: ۵۲۲  
 تاریخ ثبت: ۷۸, ۹, ۹  
 شماره مسلسل:

طالع و طالع بینی  
 طالع بینی و طالع بینی  
 طالع بینی و طالع بینی  
 طالع بینی و طالع بینی  
 طالع بینی و طالع بینی

مجلس علمیه عالی قم  
 کتابخانه  
 شماره ثبت: ۷۸, ۹, ۹

اصول و اندک جزئیات

اسنا اول - در چند در عالم بلا تغییر بدست - اول ذات - دوم علم  
 اسنا دوم - کلیه ذات جوی از عظیم و ضعیف همیشه در تغییر از صور و صورت  
 اسنا سوم - تاریخ در پیشگاه طبیعت منتهی است از اثرات و علل اما تا به یاد از آن کرد  
 اسنا چهارم - علم بمنزله چشم است عقل بمنزله نور هرگاه نور نباشد چشم عضو لغوی است  
 اسنا پنجم - اگر بجز بدن فرمان ندهی و از کار معسول باز داری از قبیل دست با مبتلا  
 بفلج خواهد شد عقل هم همین است  
 اسنا ششم - تقلید بدن موفع جهل بدون حد و عقل را مفلوج زکار مکتوب خواهد شد  
 اسنا هفتم - عالم را عقل توانائی اداره کردن خود را نخواهد داشت - غافل بلا علم  
 خود و بلکه سایرین را بیدار استعداد  
 اسنا هشتم - گذشته است جو اضر عالم را از عدم است بگویم جو کامل بر مشاعر انانیت است  
 اسنا نهم - چیزی را اختیار کن که عهد دار نباشی قبول کن چیزی را که از عهد برانی اگر

خود را تا نور منماد که نهره که عقل است .

اسنا دهم - فرموده اند حیا لوطن من الايمان ابن وطن ملک بدن و اشپان روح نزد  
 فردی از افراد عزیز و گرانهاست بر هر صاحب قدر و اشنای دپانت مخط  
 چند آشیانه واجب نظمو او است معضد عالم و بلکه او است نظم صلح کل .

اسنا یازدهم - صاحب بدن کپت . عقل . پیرایه او چیست . مال . هرگاه بدن را صاحب  
 نبود پیرایه را مضداری نخواهد بود و لو هر قدر باشد

افعال گذشته گان مناسبت زمان - عیب آن نیست گوئی نمیدانم . عیب آنست  
 ندانے بگوئے .

ایضا - دو عیب است نداند بگوید - بداند نگوید  
 در حسن است - بداند بگوید - نداند بگوید

مقدمه

علم هست که اعظم علوم طبیعی است بواسطه اتمت و عظمت تا کنون اصلاح نشد زیرا که لوازم  
 این علم عالی احاطه داشتن بکلیه علوم طبیعی در حال اجتهاد و با افراط عقل و فکرات  
 چون در وجود بشر بسیار کم و بلکه نایاب بدن جسد عالم تا کنون محروم و کامیاب نکردند  
 بگواه تاریخ کلدانی ما خواستند نشد - اگر چه در آن زمان نجوم اصلاح شد بود زیرا  
 علم هست غیر از علم نجوم است - بعد یونانیان با اصلاح این علم عظیم برآمدند - بقول  
 بطلموس که یکی از سلاطین آنند و در بود علمای معاصر خود را جمع کرده در این علم کوشیدند



یک قیمت آنان بن علم را خوب از عهد برآمدند کلبه کو اکب نام برده وصف صد کرده بکنند  
 بیست دو عدد آورده بنیم نموده یک صفا آنرا در حالت اجتماع هر چند بر اشکال فرض  
 کرده و نای نهاده اند بمثل هیرام که عبارت از چندین کو اکب است صفت بکر فرد مثل  
 جسد و مع سایر کو اکب ستار و ثابت را از هم میبزدادند و مکانهای هر کدام را مع حرکت  
 زمین تعیین کرده نقشه ها ترسیم کردند - یکی از آن علماء بنویسیم زمین و کو اکب متحرک اطراف  
 زمین کوشیدند بنعلم را نظری پیدا شد زمین و ساکن و ستار کو اکب اطراف او را تابع  
 زمین فهمیدند بجز بطلهوس مصر است این شخص در تاریخ از بهترین معروف است اقول او نسبت  
 بسیار بر او است هر کجا در زمان فلکی را اختیار کرد بمثل فلک قمر و فلک عطارد و زحل  
 هکذا هر یک کو اکب ستار را در یک فلیک قرار داد برای حرکت کلبه افلاک موهومی خود  
 فلک الافلاک تعیین کرد - برای نور و ظلمت فلک طلوع و یا فلک هم - چون بطلهوس جدا  
 علم دوست عالم پرورد بود علمای معاصر خود را از هر فتنه که بود از هر کجا جمع آورد باغزار  
 زیاده در صدخانه ایجاد کرد کما بخانه بزرگ که تشکیل دادنا لبقات بسیار نمود بسیاری از  
 از علوم طبیعی را اصلاح کرد بعالم معارف خدمت شایان نمود چنانچه عالمیان یونان را  
 مکرر میندازد مینمودند - بن علم هینت مذکور قریب چهار هزار سال در این کوه خاکه آلود  
 کتاب علمی از لسانه بلسانه ترجمه شد - در هر عصری از اعصار علماء و منجمین آند و در زمان  
 احتیاج بان کتب رجوع کرده کلمات و اوصاف فرار داده و بان علم نظری مطلق عمل مینمودند  
 نادرجنگ میل (کالبه) نام ابطال لسانه از انوشیروان بن سعاد بن ابی سلمه طلوع کرد محض نفا بانه

زیبای ابن عربس فلک برداشت و فلم بطلان بکتب چهار هزار ساله خلط نظری مطلق دنیا  
 کشید در حالتیکه گذشتند که از خطای نظر مطلق را نموده بودند همانا بواسطه اطمینان و عظمت  
 این علم نا آن تاریخ کیسه در خورا بهیچام نیامد الا همان وجود مقدس (کالبه) واحد عصر  
 خود که فرمود زمین هم ستار و نایع شمس را از ای و حرکت یکی محوری که از حرکت محور زمین  
 در هر ۲۴ ساعته دو صفت را دارا خواهد شد یکی شب و دیگری روز این حرکت را با اول  
 علمی و حکمتی بعالم علم ثابت و آشکار فرمود از آنجا که کاملاً معرفت در حق شریک اندک  
 و عالم با بنعلم عظیم نبوده شکل حرکت انتقالی زمین که تولید فضول میکند نتوانستند  
 علمی و حکمتی او را بل آمد چند نفر خواستند بجای قدیم او قدم گذارند نتوانستند بلکه همانا  
 بمثل علمای زمان بطلهوس علم را صرف نظر کرده نظر اصد قرار دادند - هر کجا در زمان  
 جاذب و جذب غلطی را اختیار کرده نتیجه همانا فلک هینت بطلهوس باید است میدهد  
 چون هینت بطلهوس نظری مطلق است در سطح کره از معنای شمال الی معنای جنوب مشا  
 کتی کو اکب ستار و ثابت کلاً آمد و زمین حرکت میکنند بدین جهت زمین را مرکز عالم فرض  
 کرد که بگرد او میگردند هینت او پان شمس را مرکز عالم ستار فرض کرد که قدری بعلم  
 نزدیک است اینگونه کلمات انفان است از افراط هوش نر علم همانا خانواده او است و  
 بنعد و بقانون علم طبیعی صحیح است اما حرکت آنان بدور شمس <sup>نظراً</sup> از دو جهت است یکی  
 فاط نظریست مثل همان قواعد بطلهوس آنهم در نقاط معنای جنوب مشاهده کنی که افنا  
 شماه در طرف شمال دیده میشود شماه در طرف جنوب هینت بکر از حرکت شمس در زمین

منه تا مع زمین است و بد و زمین هم حرکت میکند این فرض غلط از این دو وجه ایجاد شده  
 و مع سایر ستارگان بد و زمین حرکت نمیکنند - حل این مسئله از جغرافیای قطب شمال و جنوب است  
 در آن نقطه کاشف بزودی است برای اینکه نزد زمین بد و افتاب حرکت میکند نه افتاب بد و زمین  
 چنانچه مینویسند در قطب شمال ششماه شب است ششماه روز طلوع افتاب از سمت جنوب  
 روز اول تحمل است نصف النهار و روز آخر جزو اغرب افتاب و از آخر سنباه یعنی از سمت  
 جنوب بخط مستقیم بالا آمدن با وج میرسد باز بخط مستقیم از سمت جنوب فرود آمدن بصیغه  
 میرود این نقطه تقییک میکند حرکت انتقالی را از وضعی این مختار منقول است به تمام کره  
 انتقالی هر صاحب صد و پانصتوی اینقاله را هر روز کرد با باید یکوبد زمین بخط مستقیم  
 با افتاب میرود با یکوبد افتاب بسوی زمین میاید بخط مستقیم جواب تیم خلق نشد  
 و نخواهد شد این مختار نایع هر دو خواهد بود هم هینت بطلموس هم هینت رویایه  
 اگر چه از هینت بطلموس کشف میشود کرد بسوی حرکت ستارگان در قطب شمال و  
 است نونان مختار دوی منقول است به حرکت محوری زمین نونان منقول است به حرکت انتقالی  
 زمین بطرف افتاب رجعت او

اینک انوروس با کرده نشین عالم جلوی در این نادر نوزادان دنیا با قدس معنا و صور کس زیبا  
 از انق سعادت تمدن ایران بنوع هر چه کمال با براهین فاطع بس فوی و یاد لائل بر حکم و عظیم  
 برده که در پیشگاه فکر حکمای عالم و فیلسوفان عقاید بنی آدم وارد با بان علم و دانش و حیا  
 هوش و بینش بگانه گوهر پنا با ب ارمغان است بر عزیز و گران نهاد در هر عصر از اعصار افروز



جوسندگان علم و حکمت از خورد و یکبار با لسان حکمت طبیعی مهمل و ساده ظالم  
 گردید تا طالبین و منتظرین چندین هزار ساله خود را بند راستندادان و در  
 مراد و ارکانها بسازد . نالیف حسین بر فضل الله سلطان ابوالحکم پیشین قرظینی تواند  
 قرظین اذی الحکم الامام سنه ۷۲۸ هجری . شرح احوالات مؤلف در جلد ثانی (شهرالاسیر)

# بَابُ الْأَوَّلِ الْآخِرُ فِي الْأَبْجَدِ

چون بیعلم تاکنون تکمیل نشده فواید بیعلم بعالی علم پوشیده است بجز آنکه تکمیل این علم تکمیل میکند تمام علوم طبیعی را - علمای گذشته بنوع علمی و استدلال حکمی بر علمای علم ثابت و محسوس فرموده اند زمین گرد است و بی هیچ اما چرا اگر وی است اما در زمان خلقت از شمس گروی شکل خلق شده تا بعد از خلقت گروی شکل شده زیرا این مطالب اصول این علم است و تکمیل کننده زاو لژی بلوچیز زمین و چه سایر ذرات که از شمس خلق شده و میشود هیچ یک گروی شکل جدا نشده و نمیشود الا کویک حاله در ذکر معرفت شمس و تولدات او کاملاً شرح داده معرفت او بر عالم علم خواهد داشت که از شد فعلاً معضود بقانون علم طبیعی از گروی شدن زمین است هر چند که هر شکل از اشکال باشد غیر از حیدر منطیل چه مثلث و چه مربع از حیدر بواسطه دو حرکت بعکس و مساوی طبیعاً گروی شکل خواهد شد یعنی حرکت محوری از یک سمت و حرکت انتقالی از سمت دیگر در حالیکه مقدار حرکت هر دو سمت مساوی هم باشد مثلاً آنکه سوی را بجز شکلی از اشکال فونی یا مثلث یا مربع اختیار کرده در کف دست قرار بده از دو سمت با مساوی او را بغلطان هم محوری و هم انتقالی بعد از چند دور حرکت آن نخه موم گروی شکل خواهد شد ادله دیگر آنکه نخه سنگ کوچک را بشکل مختلف اختیار کرده ب همان شکل موم در رو صفحه سنگ بزرگ با کف دست بغلطان گوشه های سنگ ریزش کرده گروی شکل میشود فرق موم و سنگ همان دیر و زود است

امتحان بعکس یک نخه موم گروی شکل را در کف دست خود قرار بده از یک سمت یک حرکت محوری از سمت دیگر و حرکت انتقالی این دو حرکت انتقالی ان یک حرکت محوری را بود و حرکت محوری هم دور را بود شده حرکت انتقالی آن موم گروی را منطیل کرده تا آنکه از هم بواسطه فشار ریزش میکند این شاهد خوب در نظر داشته نام او را شاهد یک قرار میدهم برای شناختن که بسیاری از موارد لزوم خواهد یافت

لا برانوار طبیعی گوی بلور بجوئی ترتیب داده که قابل یک چارک آب باشد آن گویا بر آب غلطیدن در دو استوانه قرار میدهم دو سپرد یک عدسی ریز را خوب شسته که غبار او مانع نمایش او نشود در گویا ریزه گویا بر آب غلطانیم رنگها بشکل پراکنده در گویا تشکیل میشود بعد شش سپرد یک در گویا ریزیم تا گویا حرکت نداده در فرفر گویا آب بالا بقانون علم فیزیک وزن رنگها از آب بشیرات از اینجاست باز گویا منغلطانیم رنگها در وسط گویا بشکل برگ سبک منطیل از طرف استوانه با استوانه در یک جهت تشکیل میشود آب هم در اطراف رنگها بقانون علم فیزیک گویا از دو سو حرکت میدهد یعنی حرکت محوری و حرکت انتقالی با مساوی رنگها در وسط گویا گروی شکل میشود و هم بشکل لفاف در اطراف رنگها بشکل گروی که از هیچ سمت با جوف گویا وصل بگویا نمیشود بود بند ران و سپرد اطراف جوف گویا با جوف گویا وصل بود اگر از یک سمت با جوف گویا وصل شود حرکت از یک سمت غلط واقع شده با بد هر دو حرکت را نیزان بهم کرد

علم طبیعی بدست آوردیم و اسباب امتحان ما هم بقانون علم فیزیک تکمیل است و میبینیم  
 میتوانیم امتحان کنیم هزار مرتبه این حرکت را با مساوی بگو و وارد میکنیم همان امتحان را  
 مشاهده میکنیم بعد در هر حرکت یکمرتبه بیکدیگر از این دو حرکت میافزاییم یعنی یکمرتبه  
 مرتبه حرکت محوری بگو و وارد میکنیم و یکمرتبه و یکمرتبه حرکت انتقالی چند دور  
 حرکت امتداد یافت یک برآمده که مختصری اول در یک ها و ابجوف گوی بلورک  
 که گوی شکل تشکیل یافته بود پیدا خواهد شد هر قدر بر آن صدم یک افزوده  
 آن برآمده که افزوده خواهد شد اگر گو مانع نباشد همان امتحان شکل یک  
 دست خواهد داد و آن لفاظی که در فون ذکر شد و درام شاهد شکل و قرار میدهد  
 که او هم در بیماری از موارد علی این رساله استعمال خواهد شد بخصوص در  
 مورد کوب و ذنب

**سؤال** - شکل کره ارض چرا اشلیجی شکل است و قطبین او چرا فروزنده

**جواب** - بلی دو وصف از حکماء و فیلسوفان امروزه از اروپا در این مسئله  
 بزرگ علمی مخالفند یک صف فالتند بر اینکه سالی یکم فذاد بر محیط کره ارض  
 مسافتی بد یکصف بگر میگویند خبر در یک حالت یافته است : هر دو وصف از یک  
 رشته علمی ادله اقامه میکنند نتیجه ایشان برضد هم مفاد هر دو این است که یکدانه  
 مغز توت را که چند بر صدم او یک انتقال است در کف دست گرفته دق بوشده آن  
 تخم که در خاک کشته شد بعد از پنجاه سال درختی بعجل میباید که پنجاه خروار هرگز

ذرات این هیزم که سوخت کمتر از پنجاه من خاکش را خواهد شد یک صغیر است  
 فائل شده اند که اندرختان ثقل را از هوا گرفته بر زمین بخشیدند از این جهت بر محیط  
 کره خاک برود افزوده میشود

صف بگر میگویند خبر اندرختان ثقل را از خود خاک گرفت دوباره بخشیدند  
 در حالت اعتدالی خود همیشه باقی است کم وزنا بد نخواهد شد :  
 این اعتدال صفا خربز بسیار با طبیعت مخالف است کلبه ذرات اضا لایا در نزله  
 است پادرنکا سرخرا تا را انهم حالت اعتدالی انان نازمانه است :

فلا برای افزودن کره خاک شاهد حینی ذکر شود شاهد تجرب و معمول بگیر  
 دو سر گندم در یک سیفوه سپروزن برای شب عید نوروز با آب باران با آب  
 مقطر در انساب ان سیره ناسرکن که دیگر خیال نکند آن سیره تم خود را از خاک اند  
 کرده او را با همین دستور نمیتورسان یعنی نا انحد بکه روی بزرگ بگذارد از او  
 دست بگذارد که نمو او تکمیل است آب او را قطع کرده بوسط انساب او را خشک کن  
 سبب از آن او را با ان دو سر اول منبر ان کن هر قدر افزوده بر کره خاک لها فذاد  
 افزوده خواهد شد این سینه هم همان وزنا اول خواهد بود

از آنجا نیکه نا امروز علمای روی زمین بپهستی شمس و علم او نبرده اند از این میل  
 کلمات مضناد بسیار گفته و میگویند نمیدانند مضافا از شمس کا هید بر توابع او  
 افزوده خواهد شد . علم تشریح کره شمس در این رساله ذکر شد بعد از شیوع او

کلیه این اختلافات از عالم علم برآشته  
چون سطح کره قابل نوالد و متناسل است بر روی محیط او افتر  
و قطبین قابل نوالد و متناسل بجانب اول خود باقی خواهد ماند اگر چه  
بقانون علم طبیعی بواسطه فشار لغتاف زمین که هوای محیط او است و حرکت  
محوری و انتقالی از سطح کره بقطبین هم میافزاید و باینجهت آن فرو رفتی که او را  
از شکل شلجی خارج کند چون نوالد و متناسل سطح کره غالب است بر محیط او  
پیشتر افزوده میشود :

**سوال** - چرا نقطه معنوله جنوب که یک عشر یا عشر و نیم کره ارض است  
مضول و بعکس مضول کره واقع شده است یعنی آن نقطه زمستانست مابقی کره  
ارض تابستانان نقطه بهار است سایر نقاط یا بترتیبی که حالت و حرکت منقسمند  
بین کره ارض بواسطه هوای شفاف محیط زمین در برابر شمس صفت بعکس فوق و نازل  
میرسد فواید علمی او از فرار زدن است

بلک منم ذره بین معسوله از نور آفتاب بظهور رسیده از او هم چند برصنایع در عالم  
پدیدار شده و بلکه بازم بشود و او هم این است : بلک بلور عتک را در برابر نور  
آفتاب نایز بداریم در مسافت معین آن نور ایجاد آتش میکند و باین ذره باین غیر از  
اوست این نمایش جسد شمس است بکره ارض از هوای محیط زمین در حالت ذره بین  
در هر نقطه زمین که باقیست هوای محیط زمین بشکل حبابی تشکیل میشود و حالت حبابی

جسد شفاف در بر روی خارج خود را کوچک نماید پس میدهد و افق بر کشف جدید  
نشین محیط جرم سماوی بقانون علم مثلث خطا خواهد رفتن لادر سطح کره ایجاد دور زمین  
بزود و کوچک از این روته ایجاد شده که در دور بهر جا بلور عتک و نیم حدسی بکار میبرند  
هر دو در ردیف یک صنعت است زمین هم حرکت انتقالی خود را بنحیث منقسم در برابر شمس  
از سمت شمال بجنوب از جنوب بشمال میکنند زمین در مقام بعد شمس معطوفت است از  
آخر پائین و اول زمستان که این حصول از اول نقطه خاره تشکیل می یابد الی قطب شمال  
چون خط جنوب را موقوف رو برو شد با فرض کره آفتاب بواسطه شفافیت هوای محیط  
بجانب ذره بین تابش نور آفتاب آن نقطه را احاطه داشته روزها بلند شده شبها  
کوتاه بواسطه امتداد نور و کسوفت برودت کم شدن بلک تابستان ناطقی تشکیل  
میشود در آن نقطه سالی بکمر شبه بعکس روز آخر بهار و اول تابستان که موقع فرزند  
است بافتاب قرص آفتاب رو بروست با نقطه خاره زمین که آن نقطه وسط کره ارض  
واقع است بواسطه ذره بین قرص آفتاب این صفت واقع شده نور آفتاب از آن سمت که  
شده از امتداد ظلمت شبهای آن نقطه بلند و روزها کوتاه بلک زمستان ناطقی تشکیل  
میشود زیرا که زمستان و تابستان سطح کره از دو جهت است یکی از امتداد نور و ظلمت  
دیگری که اساس تولید فضول است قریب و بعد زمین بافتاب الی آن نقطه همان امتداد  
نور و ظلمت است چنانچه در بعضی از نقاط سطح کره در تابستان از شدت حرارت کبریت  
مشغل میشود در زمستان در بعضی از نقاط از برودت سنگ بخر کرده میترکد و هیچ



از نقطه معند له جنون عدم بل جهت تشکیل این منم زمستان و تابستان نخواهد شد  
 اول آنکه چنانچه زمانیکه ما بخوانیم بدون اسلحه چشم بگره شمس نگاه کنیم اشعه اطراف او  
 مانع دیدن ما میشود مگر شیشه دودی را اسلحه چشم خود قرار میدهیم این شیشه  
 دوگز اشعه کرده عین کره شمس را مشاهده میکنیم این شیشه دوگز استنداد  
 میدهد بضمخامت کیوکه هوای شفاف نیم کره تشکیل شده بالای سر ما در سطح زمین  
 استنداد این شیشه دودی بر ما استندال میکند هر قدر ما از سطح زمین بالا برویم  
 ضخامت بالای سر ما بمرور کم شده بواسطه کمی ضخامت اشعه اطراف شمس بزرگتر  
 شده و میشود اگر چه بواسطه ناپیچی علم توانا در خارج شدن از هوای محیط زمین  
 فعلا نداریم اما با این آله علمی و حتی میتوانیم بدانیم اگر از هوای کیوکه محیط زمین  
 خارج شویم داخل در هوای سرخ شمس شده که دیگر حد شمس دیده نخواهد شد  
 الا همان هوای سرخ که عبادت از همان اشعه باشد پس باعث بدن حد شمس همان  
 حالند که بهین هوای محیط زمین است و استندال خطای مبتلث در تعیین اجرام سما

### تولید کره فر از کره خاک

گفته شده که آن فرموده اند فر چند مرتبه از زمین کو حکم تا به زمین صحیح است و لوزیست  
 او در جو بواسطه جذب زمین دو کره دانستند که یکی زمین و دیگری شمس است اشاره  
 از غلط بودن جاذب و مجذب و بشد بقانون علم لفظ جاذب و مجذب و با هم نیست صفت

هرگاه صفت نشد استغما ل او در غیره و در غلط است صفت جاذب و مجذب و در و  
 چیز پیش دنیا از مثل مغناطیس و آهن گاه و کهر با صفت خودشان را نشان میدهند  
 چنانچه سوزنی را در زمین و مغناطیس را از بداریم در یک سافت مقینه این سوزن در  
 آن دو جاذب که یکدیگر هستند زبیب میکنند اگر یکی از مجذب و دیگری در شد جاذب و یکی  
 مجذب و دیگری را میباید در صورت آنکه اشخاصیکه از علم سماوی دم میزنند قوی بعد  
 زمین را تمام بشمس فائل هستند پس مانع جذب جیب  
 ابراد دیگر تا در چیز هم چنین نباشد نمیتوان هر دو را جاذب گفت در حالیکه معتین و  
 اشکار است که این دو کره را با هم بیس و رفها است و کره ناریب است که خاکه کما نام در  
 این خصوص غلط است همین قدر که مینت صحت هر علمی در عالم طلوع کرد هر قدر را از اینهم  
 کلمات باشد آن صحت تمام را از این خواهد برد

مطالب علمی از تمام اجناس ضعیف عالم در خال دانه بخار است و مرکبات از چیز  
 رطوبت حرارت لغاب لغاب آنچه که آندانه بجزه از او بر خواسته میشود کواضع  
 او همان بر که در مورد اجتماع الالات طبیعی چند بر دانه او باعث خلقت بار مکر خواهد  
 دلیل اجتماع الالات اول لغاب دوم سکون بجن سوم تعفن لغاب چهارم  
 استنداد بجزه دوم با بجزه اول دلیل لغاب بجزه در خانه خود ساکن بد و نا اطلاع  
 سلطان تمیز به با استنداد شام خیر میدهد که در یکی از خانه های اطراف تو فلان هندو  
 میزند فواعد علمی این چیست بلی دانه های بجزه که از آن هندوانه بر خواسته شد انظر

در دانه انجیر محیط شده و حرارتی که در رطوبت و موجود بود از حرارت دانه صفت کرده  
 شکل در حالت غلطندگی آنرا و بلند شدن بواسطه مخرج مواد اطراف پهن شده در  
 نقش دماغی سکنه مجاورین خود خود را بمشام آنان می رساند که اولین پایه اسانس تولد  
 و تناسل روح حیوانی بنوسط هوا همین دانه های انجیر است تولید انجیر بواسطه  
 حرارت از آب است حرارت هم از آب منقطع نمیشود تا بچند شود که موسوم میشود بربخ  
 و الا در حالت جریبان با فضای فضول حرارت در او موجود است بواسطه حرارت هم صحو  
 هوا میکنند و هم نفوذ بر زمین در حالت صعوفد ری بالا رفتن از هر جگه که بلند شده  
 الطفا و در او است ریزش کرده حرارت رطوبت و بالا میرود تا آنکه حرارت هم بکلی  
 از او خارج شده بخانواده شمس میرود آن رطوبت بچند میشود تا چند عدد دیگر از نوع  
 خود موصل شده رجبت می نماید اگر هوای صمغی زمین ذراتی حرارت است از فضای صحو  
 کنند خود کب حرارت کرده در حالت جریبان ترشح بصفحه زمین کرده موسوم است بباران  
 والا بشکل منجمدی که برف نامیده میشود میزند اسند لای این کلمه آمدن برف بقله ها  
 کوه و آمدن بازان بصفحه زمین در یک موقع میکنند آنچه از انجیر نفوذ بر زمین می نماید  
 یک جمله او از معادن گذر کرده الطفا آن فلتر را با خود میبرد  
 ادله اینست که از هر معدنی بیرون می آید طعم آن فلز در آب موجود است  
 پس الطفا و در او است چون چوبه برای ورود در آب از سایرین سبب است از سایرین  
 بیشتر در انجیر خواهد شد آن انجیر از اطراف زمین بر زمین نفوذ کرده بقلب زمین

می رسد از نبرد آن رطوبتی انجیر جدا شدن آن رطوبت در نقاط معین خود ساکن شده حرارت  
 او با الطفا فلزات میکند ردنا در قلب زمین از اطراف بهم می رسند انحرارث که زیاد شد  
 انجیر از آتش کرده قلب کرده و آنگاه از اجساد قلبی زمین خبرها به شیشه بعمل  
 این نکتة علمی را اول با بد دانسته و ب فلزات نسبت بدوب شده سایر اجساد  
 زمین فرستاده و ب فلزات حالت جریبان را خواهد داشت ذوب شده اجساد  
 زمین حالت جریبان این امضان از ذوب شده کوره شیشه گوی و بوطه کداز گری  
 بعمل می آید شکل گداخته گی اول این خبرها به شیشه در قلب زمین بشکل بینه ها  
 محکم مرغ است که در جوف مرغ بزرگ و کوچک خلق میشود بشکل نقش اول

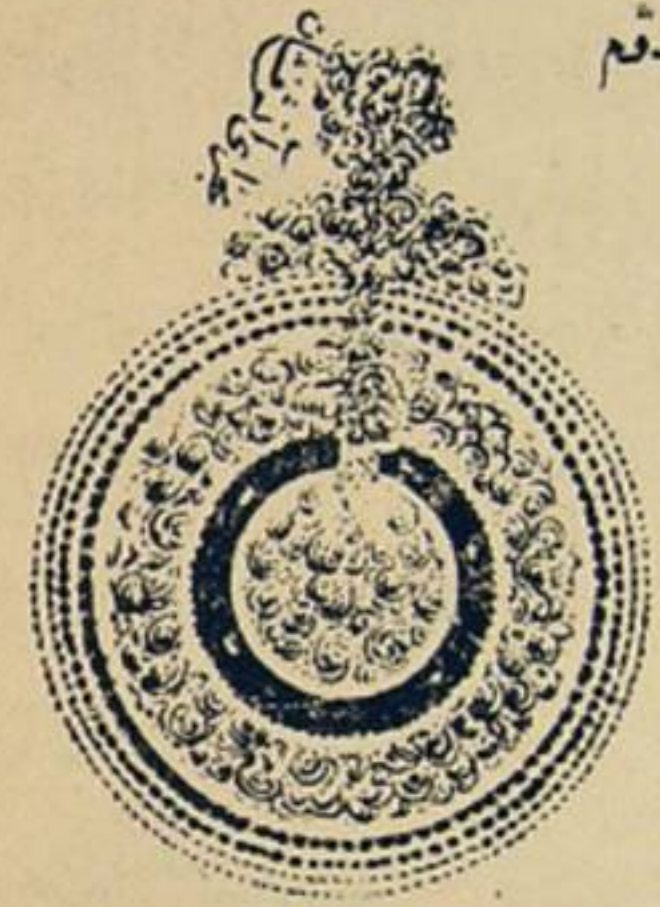


نقش اول

شکل سیم که زمین که بجای از اطراف نفوذ کرده  
 آبهای و مدعی که زمین خود را که فند خراشید  
 او از او گذر شده بره و انجیر از آتش کرده با و قلب  
 زمین به هم رسیده قلب زمین را آنگاه خسته آن  
 خبرها به شیشه شکل کن که در آن بعمل در هوا

که جوف این بینه ها پر از آتش و محیط او از خبرها به اجساد زمین برود که آتش در

قلب که ز یاد میشود این بوضه شکل ها بهم اتصال یافته بر روی شده لب محیط کره  
 شکل در قلب به شکل میشود که جوف او از آتش محیط او از آن خمیر مانده که لب جزو از  
 جبهه محیط کره می شکل تشکیل یافته همینکه آتش محیط از یاد شد لب طرف محیط خود  
 پاره کرده بشکل آتش فشانے بشکل نشسته دم



نقطه نشسته  
 زمین که آتش غلا محیط خود را پاره کرده از  
 لب زمین بر روی آتش سوخته خاک خود را در آتش  
 خود بخورد بالا برود نقطه کتاب اطراف محیط  
 با جلد از سوخته های قلب بر لب که مانع بود  
 شد از محیط کره که شعله های محیط از  
 پیشگاه آتش و اول غلظت او است که با محیط  
 کار آتش فشانے کره منبسط

از لب سمت زمین بیرون نشد و لب این ترکیب مخلوطی است ترکیب لغافی است  
 بشکل پرده پرده یعنی او این پرده از خمیر مانده همیشه در دم جبهه سمت هموماث که با  
 بسنگی و دوام در آتش خواهد شد تا بعد هم دارای لغاف دیگر از دو سمت نبوی  
 فلزات بواسطه جریان ذوب و عدم مواضع داخل در پرده های محیط میشوند  
 کلمه اجساد دوام در آتش اتصال را نخواهند داشت این دوام بواسطه استمداد  
 اتصال است از اطراف آن که حالت اعتدال است پس در هر چه بجا آمد بسیار

از آن نقطه آتش فشانے که آتش زیاد آمد و شد کرد برود اجساد آن بخارا آن آتش  
 گداخته همان خمیر مانده شسته بعمل آمده و پنجه آن مجری را گرفته چون اتصال از  
 اطراف حرارت بخاره با آتش قلب زمین استمداد میرساند آتش محیط از فرود محیط  
 خود را پاره کرده از سمت دیگر باز بشکل آتش فشانے خارج شده آن آتش بسو  
 تمس میرود و ممکن است این آتش فشانے در نقاط زمین در لب زمان بنقاط عدین  
 واقع شود و گاه گاه هم در اطراف آتش فشانها از این سوخته های آتش  
 آتش فشانها فلزات هم یافت میشود پیدا شدن این فلزات استدلال میکند  
 بردن اجزای معدن لطف فلزات و مدت های بعد که این آتش از اطراف  
 داخل محیط شده و از نقاط آتش فشان هم خارج میشود از شدت خروج دخول  
 آتش در محیط از اجساد زمین چنان ترکیب میشود که آتش محیط توانائی ذوب کردن  
 او را ندارد هر قدر زمان گذشتند بر آتش افزوده بر او هم افزوده و در اطراف  
 محیط از خارج و داخل لغاف میشود که آتش محیط توانائی پاره کردن محیط خود را  
 ندارد چنانچه در انبساط های اتصال چهری از خود اب لغاب مانند ایجاد میشود  
 که خلل و فرج سنگهای کف را گرفته آن آب نفوذ زمین میکند و هر چه آن آب  
 جریان بیشتر داشته باشد آن لغاب مذکور که ساروج مانند است روز بروز  
 کباب زیاد میشود مگر زمانیکه اب از آن مجری منقطع کرد اگر خاک روی آن  
 ساروج را گرفته باشد آن حید در همان حالت باقی خواهد ماند و الا هو نفوذ

کرده بحالت طبیعی اول رجعت میکنند از آتش هم همین منتهی که از آب استلال شد  
 ترکیب بجعل آمده اطراف آن محیط را احاطه کرده که آتش محاط توانا در ذوب کردن  
 و پاره کردن و زان ندارد مدتی آتش نشانیهای کره زمین منقطع تا آنکه آتش قلب  
 زمین زیاد شد آن محاط و محیط را از یک سمت زمین شوق کرده آن آتش خارج میکند  
 از محیط بواسطه آتش جوفا از زمین بلند شد الی آخر هوای محیط زمین مبرود آن  
 مکان که رسیده آن آتش محاط توانا در بدن محیط خود را بسوی شمس ندارد و آن محیط  
 کره ای آخر هوای محیط زمین قرار میگردد و خالی که رو بروی شمس واقع میشود یعنی  
 اینکه در هر برجی که شمس است از محیط در همان برج قرار میگردد  
 اینکه ذکر شد آتش محاط توانا در بدن محیط خود را بسوی شمس ندارد خوب است در  
 این مورد شاهد فنی یکی افاده شود

یک جسد که در کف آب دریا و یا آبهای حوض عمیق باشد که در دو حال اگر آن جسد  
 واقع شود با بدین فنر او را حرکت میدهد و در کف آب بکفتر میشود حرکت میدهد  
 و تا آخر آب برساند زیرا که قفل آب پیش از قفل هواست از این جهت قفل آن چیز قفل را  
 کم کرده و میکند چنانچه بسیار بخبر بر رسیده ماهی زهره که بطور مستیاد در دریا واقع  
 میشود که آن ماهی را تا آب آورده فوه خارج کرد و از آب بگریزد و باید  
 چند نفر دیگر را با خود هم قوی کرده تا آن ماهی را از آب خارج نماید پس آن مقدار  
 آتش که در جوفا محیط قرار است منتهی که از زمین بلند کرد آن آتش دیگر توانا در خارج

کردن

کردن محیط خود را از هوای محیط زمین ندارد بدین سبب را آخر هوای محیط زمین قرار  
 میگردد هوای محیط زمین در هر ۲۴ ساعته یک بار در خود میغلطد یک مقدار  
 آن محیط را از نقطه خود حرکت داده تا به خود میبندد تا اینکه ۲۹ مرتبه و نیم که بدو  
 خود غلطد بگریزد هم قرار بدو در خود میغلطاند تا از هم جای شاهد حتی است که بدو  
 چراغی تا به هوای محیط زمین نمیشود

درخت بزرگی در رودخانه عظیمی بواسطه توجع هوا افتاد مشاهده کرده دیدیم  
 که برک و خاشاک اندرخت همان روز بعد از چند ساعته بدو پارسید و لوله شد درخت  
 بعد از پنج شش روز اینجا مانع چپت همانا نقل خود درخت همان نقل نگذاشت  
 درخت تا به آب رودخانه باشد شرح دادیم که محیط قرار از اجساد نصفه شده زمین  
 است پس نقل خود قمر مانع است که قمر تا به هوای زمین تا به آتش جوفا محیط را  
 همیشه بحالت ذوب باز داشته همیشه نصف و داخل در هوای شمس است از این جهت  
 هر قدر حرارت کم شده همانقدر از آن سمت میافزاید بدین جهت حال اعتدال است  
 آن ذوب سباب کمی خلل و فرج او خواهد شد و آن چاره که در ضمن لغایف ذکر کردیم  
 اسباب کسب نور آفتاب شده قمر حالت انعکاس پیدا میکند و آن آتش جوفا هر وقت  
 زمین از بهر شمس و شمس خارج شده آن آتش محاط محیط قرار در آن برجی برده که  
 شمس واقع است این است در هر آخر سیر قمر در آن برجی خواهد واقع شد که شمس  
 و آن حالت را همچنین تحت الشعاع بینا مندا این یک کشف فیزی کشف دوم ستر

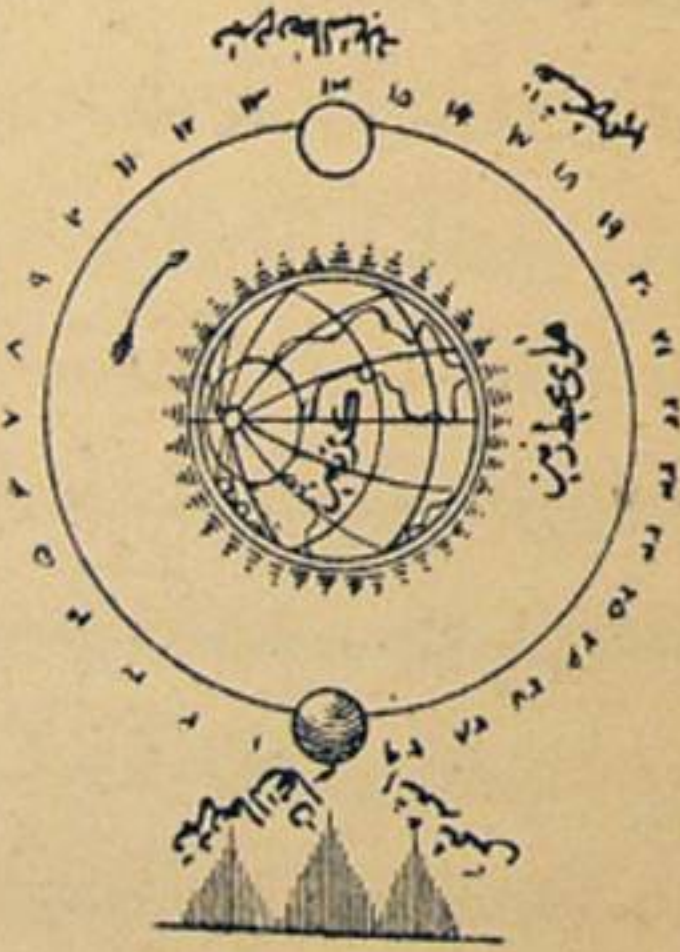
در زمان تحت الشعاع بواسطه آن آتش مخاط که مایل است بسوی شمسات  
 ربع محیط خود را از هوای زمین خارج کرده داخل در هوای شمس میشود و هنگامیکه  
 از تحت الشعاع خارج شد مشرق حال هلال یافت بمبرور در هوای محیط زمین  
 فرورفته الی علی روز که بحالت بد و واقع میشود از زمان سه ربع محیط مشرق  
 طوای زمین داخل شده یک ربع او از هوای خارج است از این فرود رفتن مشرق  
 طوای محیط زمین فشاری از قمر طوای محیط زمین فشاری وارد میباشد که بقدر  
 همان محیط آن فشار را وارد میکند بنقطه مخازی قمر در پا که ایان نقطه  
 دریا بالا آمدن انحالت را جدر و مدت منبری بینا مندی که از زمان هلال بمبرور  
 آن نقطه دریا شروع بجدر و مدت میکند الی روز چهاردهم ماه که موقع طغیان  
 اوقات آب آن نقطه قریب دو فرسخ رو بخشکی میباشد هفت که روز چهاردهم  
 گذشت رجب بحال اولی کرده بمبرور آن جدر و مدت که شده الی زمان تحت  
 الشعاع

اینکه تاکنون این جدر و مدت را از جاذب و مجذوب میدانستند بواسطه علم  
 این علم بر علمای این فن پوشیده بود بعد از مطالعه این مقاله علمی خطای  
 این جاذب و مجذوب آشکار خواهد شد چون علم جدید است با دیگر  
 نکات علمی را ذکر کرد

اگر از عالم علم فیزیکی سوال کنند آیا حیدر و ب شده است و بلند خواهد شد یا خیر  
 جواب

جواب خواهد داد خبر اگر چه قمر در زمان خسوف کلی حالت ذوب شده خود را نمایان میدهد  
 پس از چند روز زمان مشاهده بکره قمر بنویسند نلسکوب کوه و دره در او مشاهده میشود  
 چون ذکر شد که قمر قابل انعکاس است از نقشه کوه ها و دره های زمین است که در  
 بروی قمر واقع شده و آنمکانهای شفاف منقوشه صغیر منقوشه آب دریا های رو  
 بروی اوست (مخبر به)

چهار عکس در چهار رکن کرده از قمر بردارند در حالت بد را بن چهار عکس در نقشه  
 مخالف هم خواهند بود چنانچه همین حالت انعکاسی خوب میباشد لکن آنکه هر  
 دو بر یک اوست در او نقش خواهد شد که بعضی اوقات هم با نلسکوب را و کوه که بد  
 شد اگر بعد از مرور این رساله علمای این فن بخواهند مطالعه علمی قمر فوق را  
 با ملاحظه برسانند باید با نلسکوب یا در زمان هلال و یا خسوف کلی قمر مشاهده کنند



نقشه حرکت کره قمر در آن خورشید و شعاع محیط زمین بواسطه  
 حرکت شعاعی قمر و حرکت زمین از زمین که حرکت است و شکل  
 در این خط زمین است از قمر طار بر قمر زمین و طوای محیط زمین  
 ۱۸۰۰۰ فرسخ قمر در هر ۲۴ ساعه که بنده یک روز و نیم است  
 بعد از این خط و مکان خود را تغییر میدهد و بعد از آن که زمین  
 بیشتر بر طرف زمین که بنده است از قمر را بقدر زمین که میکند

انکشاف از انعکاس نوری ظهور یک صنعت جدید از نقطه خارجه الی مسئله جنوب که نور منتهی بجان عمودی زمین تابش میکند فردی در حالت بد در موضعی که بوسط السماء میرسد دور بین بزرگ صحیح زاد و آن نقطه (مشافولی) استوار کنند اطراف دور بین را با نور خوب نور سازند همین که بوسط السماء میرسد نور قرمز دهند دور بین با سه دور بین افناد در همان آن از سه دور بین بکره قرمز مشاهده کنند در همان وقت آن دور بین با اساس اطراف خود در صفحه قرمز معکوس خواهد شد این سخنان که خوب است آند از سمت مشرق و مغرب و بقاصطه چند فرسخ بمثل خود او در دو نقطه دیگر این عمل را تکرار کنند در ساعت بعد قریب بجزایر دور بین بین بفرید دور بین بپوشانده کنند بهما نشم فوق الذکر حالت انعکاسی از هر سه هم خواهد شد از آنجا و منبانی قواعد یک صنعت جدید اطلاع انعکاسی در عالم ظهور خواهد سپید آنهم باید بقوا حد هیز علم عمل کنند بخواه انحراف افقی درجات فزونی با مسافت جنبین خوب معانی نمود تعیین هر کدام را نسبت بهم بدست آورده تا قواعد کلی برای قریب بعد مسافت بدست آید تا این صنعت تکمیل کرد

قال الله تبارک و تعالی شانہ فی کتابہ الحکم بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی الساعة  
 وانشاء القمر نولید قمر ثانی از کوه خاک نوشته شد تا در پیشگاه طبیعت ضعیف  
 با بدار اثرات و علامات پی برد چنانچه سابقین کرده ها دارای چند قمرند اینهم برود  
 زمان خواهد شد فعلا قمر ثانی بمثل نقشه دوم نکوبن شده و علامات خروج او

این است

الکرام و علمه در سناد این سخنان تا نظر بود بکمال کرده و بر قوه بر قوه را شغف بپوشانند

این است خوا موش شدن کلبه آتش نشانها بر کندن مدینه از زمان و زلزله شد  
 در بعضی از اماکن و بیرون آمدن آتش از بعضی جایها و خشک شدن بعضی از فواکه مدینه  
 محبت حش انگیز از برخی جایهای عمیق و بیرون آمدن آتش از بعضی نقاط و این علامت  
 متصل بهم خواهد بود از یک طرف خرابی کوه ارض و معدوم بسیاری از نقاط بعد از یکسال  
 شدن اجساد ترکیب شده اطراف محیط مشرق و ضخامت او که آتش جوف مشرق توانای باره  
 کردن محیط خود را نخواهد داشت و آتش پرده ششم ز یاد شدن و میشود هر سمت کوه  
 خاک که خلل و فرج او نسبت با طرف خود بیشتر است آن آتش هجوم کرده آن محیط را  
 از زمین خارج نموده بهمان شهری که مشرق و حاذق گشته بلند شدن در آخر هوای محیط  
 زمین را میگیرد و این علامات و حشا انگیز شد بد که در هیچ تاریخی بد و شنید  
 نشد که بسیاری از سکنه کوه از عدم علم و دانش بسیار مضطرب اغلبی بهلاک  
 زمان طفیان این حوادث موخر بیشتر از سایر غایب خواهد بود بعد از گذشتن چند ساعت  
 از زمان غروب آفتاب قمر جدید بطالع خواهد شد و این عمل در اوقات واقع میشود که  
 قمر اول در حالت بدر باشد و قمر ثانی در آن برجی خواهد شد که انساب همیشه  
 بین این دو قمرشش برج با هم فرق خواهد بود یکی در حالت اوج و یکی در حالت  
 حقیض بمثل دو قمر مرتجج اگر چه حاشیه است ولی آنهم گفته شده باشد نوشته اند و قمر  
 مرتجج یکی از مشرق و مغرب حرکت میکنند این نکته مخالف با طبیعت است زیرا که حرکت  
 بواسطه هوای محیط خود آن کوب خواهد بود که از حرکت و ضعیفی خود آن کوب افتاد

این سخن کند

در بعضی از اماکن

مختر کنند و قمر تریج یکی با وج مبرود یکی بجهنم در هر کوه از کروان که فرود آید میشود  
 وجود آن قمر اسند لال میکند اب و هوای آن کوکب او داشتن ارواح نباتات و حیوانات را  
 بمثل همین کوه مسکونند ما فرقی این است که آن کروانی که داناتی چند تراست نسبت بکوه  
 ما فایده تراست و بزرگتر خواهد بود همین کوه خاکه برود بزرگ شده و دارای اضممار  
 غدیق خواهد شد علامات بعد از خروج شکوه جدید در کوه ارض لطافت آب و  
 هوا و اثرش بعضی از طهور که مبادی از ای ترتم نبودند و کمی موی در ابدان و اسناد  
 جذر و مد صبری چنانچه علم بر ما خوب اسند لال میکند عطار در و زهره که نسبت بکوه  
 ما خلفت و از کوه افتاب جدید تراست هنوز داناتی شمر نیستند زیرا که دارای آب  
 و هوا نیستند فعلاً ناقصند باید زمانهای عدید بگذرد تا از ذرات ترکیب شمر  
 تریج کرده تکمیل کرد تا قابل خلفت شود

در خصوص تغییر صورت کوه ارض و تبدل او بشمس و تشریح وجود خود شمس حکما و  
 علمای گذشته در مقام اسند لال فرموده اند از اثر بی مؤثر باید برد اگر از عالم علم  
 ثاولژی که تکمیل در آن علم باشد سوال کنه ابا این کوه خاکه از اول چنین بوده  
 تا آخر هم همین منم خواهد بود جواب خواهد داد خبر همین جواب برسد و چیز خواهد بود  
 مثل زمان طفولیت و شباب و پیری در حالیکه هر مقامی بر چند درجات است این کله  
 پیری کله از کار ماندن بلکه تغییر صورت است امروز چنانچه اسند لال میکند زمین  
 داناتی قوه توالد و ناسل روح حیوانی و نباتی است که بدین جهت روز بروز بر محیط او

افزوده و مپا افزاید این روح نبات که تولید انواع و اقسام از گیاه و اشجار مینماید و  
 نوع کلبه از ذرات ترکیب شمس بگوشیده و میشود بل جزو امان از دهندت خواهد بود  
 این مواد در هین در وجود بعضی از نباتات شدت ضعف دانات مثل کرچک و نخود  
 و بادام و مع امثال آنان که غلبه دارد دهندت خود را نشان و تراش میدهد ولی در  
 سایرین بسیار ضعیف است که در زمان تجزیه معلوم میشود از هزار دانه بلب کلبه  
 نباتات داناتی دهندت هستند در جوانی چه هویدا و اشکارات در حال تغییر صورت  
 جزو خاک میشود در این کوه ارض موادی بوده و هست بواسطه شدی و سستی و بنری مواد  
 ترکیب را بر بدن در حال تجزیه وارد میکنند مثل شبر و سرکه این هر دو بجم مبرسد سرکه  
 شبر را بر بدن و شبر سرکه دانات دهندت فون که ذکر شد بمرور بنوسط انجری نفوذ بزهر کوه  
 در مرکز معنی فرار میگردد و فعلاً او موسوم است به نطف کلبه ترکیب های اساسی طبیعی است  
 و جراثیم ثقیل و لطیف و الطفت در مورد خود تشریح خواهد شد فعلاً  
 معضود از همان نطف است که از معدن خارج میشود ثقیل و نطف سبب لطف و نطف  
 سفید لطف و بنزین ولی در همین سه جبر هم چندین منم دهندت را و تجزیه خواهد  
 شد و این تجزیه اسند لال مطالب فوق را خواهد کرد

این زمین ماد از ای هفت پرده است بمثل حلقه های پیاز و نه فرقه بلغم های پیاز  
 و حلقه های زمین است که پیاز مرتب است و این متوش یعنی در حالت یکت و بلبلند  
 بمثل صفحه زمین بر کاری شکل و مرتب بواسطه پیچیدن انش که هفت خود او است

سلفه فغتم است که تولید قریب کنند بموجب شرح داده شده از طبقه ششم که بعد از صراحت  
 بواسطه انشغال قلب کرده همان پرده دارای حالت انقباض است و ذوب نمودن اجساد کرده چون  
 انشغال بواسطه ازای فوه دفاعی خواهد بود اجساد زمین را کدخدان خنجرها  
 شسته مذکور شده قریب اجلا آورده ان دفاعی خنجرها به های اطراف خود را از دور خود  
 دفع کرده بالا میزند بسطح کره او میزورند بالا آمده که از صفحه زمین هم میزورند بلند  
 و او موسوم است بکوه های اطراف کره خاکه عبارت از آخری خاک قلب کره کدخدان خنجر  
 مانده شسته بجل آمدن هر چه از انشغال دور شده حرارت کم شده الی پرده اخر که صفحه زمین  
 است بلند بهای انشغال را که کوه می نامند ان خنجرها به ها موسوم بسنگ خواهد شد  
 بلن پارچه این زمینهای سنگهای پرده اول کوه ها بواسطه نفوذ اجتن و غلبه برود  
 ترکیده ریزش می نماید لبان مشافان هر پرده زمین دارای یکدس مخصوصی است این  
 دس در اصطلاح انان حرارت خنجر اعتدالی را گویند این دس غیر از حرارت انشغال است  
 صفتهائی که از مس بجا می آید همچون انشغال دریا نمیشود یعنی اینکه دارای صفته حل  
 و عقد را خواهد داشت با هم پیوسته محلول را عقد و حید معفود داخل می نماید  
 بمثل چوبه و مایع که در فوفه کشیده که تولید حیوانات و نباتات است که مشبهات جهت  
 میزورند شدن زمین روز بروز بر محیط کره خاکه افزوده و میباید چنانچه که  
 فرموده اند که امروز کره زمین نسبت بکره شمس یک ملیان و سیصد هزار مرتبه کوچکتر  
 تر است پس اینجانب نموی کره خاکه میزورند که پس از آنکه خود را بمقام بزرگی شمس برسانند

اگر چه

اگر چه طبقه ششم چوی در حالت بزرگی نسبت بهم بیه فرست این بزرگی و کوچک هر چه  
 شمشیر است بر تپ و مانند از زمان خود ان شمس است نسبت بخلاف اول و دوم خود  
 در حالت بزرگی این زمین ما از خلفه های درجه شمس و او است فعلا مقصود از این صفت  
 این کره ارض است که در شرح شمس حل مطالب خواهد شد  
 پرده زمین در حالت انقباض است و در حالت دمی است دارای بلخارن غلبتی است  
 خنجره مانند بین هر دو که هیچ شمس قابل نکو نیست از پرده چهارم الی پرده دوم هر یک  
 بعد از طبیب خود دارای دس مخصوصی است قابل نکوین پرده اول هم محل قرارگاه الی  
 سطح کره هر قدر کوه ها از زمین بلند شده و میشود بر در هم ریزش میکنند از طرف دیگر  
 سطح کره بچینه از سطح داخل پرده های زمین میشود  
 پرده اول زمین یک دس خنجر را داراست خلفت چوبه بنوسط اجتماع الوجهین خلق  
 شده و میشود ولی هر یک را اسباب است معین اساس خلفت چوبه از آبت در نفا  
 خصوص خود قرار میگیرد که اطراف خاک سرخ وسط شمس سنگا بسیار درو میکند  
 کم نفوذ روز بروز برابر میباید بواسطه فشار کره دس خنجر نمیشود چوبه  
 میباید بواسطه بخار زمین دارای زلزله است که گاه گاهی در بعضی از نقاط صفحه زمین  
 خود را نمایش میدهد ولی بسیاری از مواضع در پرده زمین بخار ان خنجر خواهد بود  
 زلزله که در معدن چوبه واقع شده انکان نشو شده چوبه قرار میکنند اگر عبور او از  
 نمک واقع شده فلزات ساده بدن رنگ خلق میکنند مثل نقره و فلز و اگر از سمت

کریب



کبریت عبود کرد فلزات رنگین خلق میکنند مثل طلا و مس و غیره چون پرده های زمین هفت  
 خلعت های طبیعی هم بسیار هفت هفت خواهد بود که از یک خانواده و یک نامیل بر  
 هفت لون بمنزل همین فلزات و جواهرات هم از بعضی سنگهای رودخانه هانت که با آنها  
 وارد پرده های زمین میشود با آن خیمه ها پرهای سنگی بالا آمدن در پرده های زمین  
 بواسطه در مس مضیف میشود و در پرده اخر بواسطه تربیت آفتاب با فضای سفیدار مگا  
 در هر معکد دارای لون مخصوصی میشود زیرا اجساد با اختلاف در یک اثر در زمین میشوند  
 و خواهند شد این هم بر هفت قسم است در سطح کره بمنزل مرکبات و بلبلاب و انکود و غیره  
 و غیره

در اثبات لون از انعکاس - دو چیز قابل انعکاس است یکی اجساد مضیفه شده و صافی  
 در این و این در این انعکاس خواهد شد هوای محیط زمین ماد در رنگ کی بود و شفاف نور  
 هم در رنگ سرخ میل بر روی شفاف تر مضیفه شده و قابل انعکاس است نه زرد و برابری نور  
 آفتاب باز داشتیم نور آفتاب را و انعکاس شده منعکس او بر رنگ نور آفتاب خواهد بود  
 ولی منکر که در نور آفتاب انعکاس یافت منعکس او سفید رنگ است چون نور قرمز هوا گشته  
 رنگ در او خواهد بود باقی مانده از او بر بنات

بله هوای محیط ما کی بود است نور سرخ زرد رنگ بلور صفای زرد در برابر نور آفتاب  
 باز میداریم چند رنگ را و انعکاس میشود از منیل سبز و سرخ و زرد و بنفش  
 پارچه

در این و این در این انعکاس خواهد شد

پارچه و پارچه زرد در رنگ زرد است که یکی از آن های رنگ زرد است و برده بیرون آورد  
 روی آن پارچه و پارچه زرد شده است بعد از آن در رنگ کی بود برده بیرون آورد و سبز خواهد  
 شد تا با لاله زرد زانگاه میکنند در رنگ سرخ میل بر رنگ است ولی رنگ زرد میکنند  
 آن سرخی میل بر رنگ نور شمس که از هوای کی بود ما گذشت رسید ببلور ما در بلور انعکاس  
 سبزی شد رنگ های دیگر انعکاس شده به بلور ما از هوای محیط ما بر کواکب ستار  
 اطراف شمسند که در لون با هم هر یک را فریبند اگر ما از هوای خود مان خارج شدیم  
 آن بلور ما در برابر نور آفتاب با زیدار هم آن سبزی منقطع خواهد شد

این تغییر لون از کجاست از دو جهت است یک جهت او چنانچه بلور از نور آفتاب چند رنگ  
 اخذ کرد هم اخذ میکنند بواسطه بعد مسافت دید نمیشود ولی اجساد الطیف شفا  
 حساسند اخذ میکنند بمنزل گل و گیاه و برگ گیاه گل الطیف است حساس بنا بر رنگ ها  
 از قرمز میکنند برک لطیف است رنگ سبز را از هوا اخذ میکنند سبز هم همین  
 قسم است تا بش نور آفتاب بکواکب بعد اطراف خود در بعضی بحالت انحراف و در بعضی  
 بحالت عمودی و در برخی از جهت تقریب بعد مسافت که در نقشه کل نماش میدهد  
 از این جهت رنگ کلبه گیاه های ما سبزی است اما بواسطه وقوع بانس نوز گاهی انحراف  
 و گاه عمودی برک بعضی از گیاه های ما در رنگ سرخ و سفید میشود

فوس و قرمز هم بواسطه انعکاس لون از نور شمس و آمدن با دان در کوه ارض از زمین  
 معکس اشعه شمس هلالی تشکیل میشود این مسئله هم مطالب فوق را استدلال میکند

در اثبات

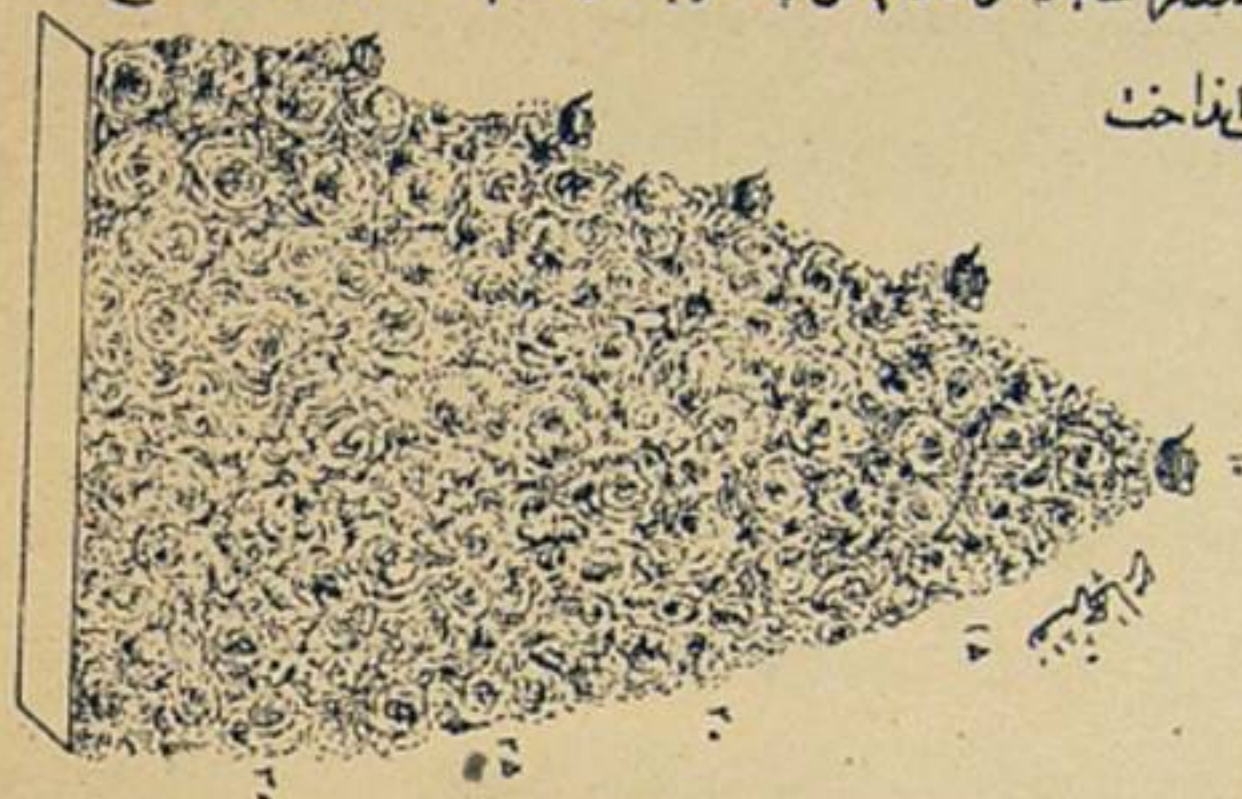
در اثبات تغییر صور غوره در حالت غوره که با فی نخواهد ماند بواسطه اجتماع الوجهین  
 طبیعت تغییر کرده انکور نخواهد شد هکذا خلفت الش اساسا برای تربیت کردن و نحو  
 دادن خوراک خود است خوراک او بر دو قسم است یک قسم ناض و یک قسم کامل یک قسم  
 ناض هموار فاج بنا اثبات که روز بروز زیاد شده از قبیل هنرم و خوار و خاشاک که در  
 آنان چشم منهد و حاجت نوع بشر را اذاء میکند ثقل او بر محیط و بزرگی کره میافزاید  
 چنانچه فی الاسد لاشد و قسمت کامل او از دهن اثبات که روز بروز بر او هم  
 میافزاید بعد از تکمیل شدن این کره مواد دهن چنان میافزاید که ریشه های بعضی از  
 فنوا و چشمه ها تبدیل بروغن میشود روغن که تکمیل شد بواسطه آن در مبه که ذکر شد  
 تولید دوبه های سوزند میشود و به امر روز در معادن تربیت فلزات میکند  
 یکی از اساس معظم فلزات دوبه است او هم از نطف چنانچه مشافان از برای طرح دادن  
 فلز پرا با فلزی تا به موث روغن آن فلز را گرفته مکلس میکنند یعنی (شکنند) در حالت  
 سنگ روز بروز بر کوه ها میافزاید غلبه روغن صور ارض تا به برود تغییر میدهد  
 تا حدی که تولید ارواح را منقطع میکند  
 صور قسم ثالث کره ارض - بعد از آنکه دوبه تکمیل شد ارض در او چشمه خواهد زد  
 ارواح بر دو قسم است ناض و کامل یعنی پاک و پلید از اثبات بلا تغییر پیداود  
 او خواهد باقی ماند  
 سبحان الله این وعدن حتم و بخت اگر عمری باقی ماند بر مظلالم طالی علی زاد رجله دم

باید بل محکم شرح خواهم داد

توضیح آنکه این دو بند کورنر این دو بند امر و زینت که بکن ذغال سنگ او در یک ساعت  
 سوخته شود مثلا بکن ذغال سنگ کره مرتب امر و زینت بصدیق میکند او ده ساعت  
 پیوزد و این یک ساعت این صدیق هلی یعنی چه یعنی مانند زمان بروزن ثقل هر  
 چقدر افزوده و میافزاید بمثل ثقل درخت چنار و درخت پید بواسطه امتداد زمان  
 با این دله البت ذغال سنگ کره زحل بواسطه امتداد زمان از اینها در ثقل چندین  
 مرتبه بیشتر خواهد شد در صورتیکه هنوز تغییر صورت نکرده اند دارای آثارند  
 ادله مثبتی برای شناختن اثن و اثرات طبیعی او قدری هنرم خشکی را اختیار کرده  
 در یک ذرع مکتب روی هم چیدیم و فرو خیم از اشغال او چندین اثرات طبیعی  
 با اختلاف مشاهده کردیم اول شعله آن جسد سوزند چند برابر خود فضائی را  
 بصرف خود در آورده دیدیم شعله او بجز مسقیم بالا میبرد در هر گاری بدین جهت  
 دو طرف پای را برای گرم شدن یکی را در سر شعله قرار دادیم و یکی را در کنار ظرف  
 بالای آتش در ده دقیقه جو شامد ظرف کنار آتش نیم ساعت هر دو هم در آب مستغرق  
 بودند در حالتیکه ظرف کنار آتش با آتش نزدیک است تا ظرف با بالای شعله دانیم  
 نوع آتش بجز مسقیم است هر چند از آخر خط شعله ظرف را پائین تر آوردیم در جو ش  
 آمدن فرو کرد مثلا آن بالا در ده دقیقه جو شامد قدری پائین تر آوردیم  
 شد و از ده دقیقه و نیم باز همان مساوی پائین آوردیم شد پائین تر در ده دقیقه باز

بکنار آتش مطابقت یافته ذبل - امتحان دیگر جزیه از آتش جدا شد فوج دافعه و ذبا بالا بر تا  
آخر شد شعله فوه دافعه محو کرد بد و باره جزیه جنگ که منک اهل خود با فوه دافعه مانع از ورود  
بهر کشته اند و در کرد الی باز آخردار انجمن چند مرتبه تکرار شد چون هر مرتبه نافر بود نمود و موج هوای

آزمدان خود عقب انداخت



الطراف الاخره شعله آتش و غایت قوا با اختلاف  
شد بهیچ شعله آتش و غایت قوا با اختلاف

بر حسب تفاوت در اطراف آتش بر افروخته ما اشجار بسیار است بدیم از فوه طهیب  
آتش مقدار ده ذرع یا نزرده ذرع تا لاثر از شعله ما برك درخهای بلند قامت کما  
آتش آخرین بركها از فوه طهیب محو کند و کما آتش از یک ذرع و دو ذرع عقب  
بیش از این حرکت دست نمیدهد دانستیم فوه دافعه صیب آتش انهم بخط مستقیم  
نه بخط پرگاری که اطراف بگسان باشد

باز امتحان دیگر یک ذرع مکعب هیبرم بر افروخته تا پیش تر بنیت الی چند بن مرتبه  
فضای اطراف ما زاد در تصرف خود بر آورد بمخلو حوائط و است هر چه از او دور میشود  
برودت بر ما غلبه داد هر چه نزدیک میشود حرارت این اشغال آتش هم در شب

ظلمانی

ظلمانی بود بدیم فضای تصرف آتش ما منور است یعنی آنکه نوشته را بخوانیم  
میتوانیم دور که شدیم خبر دانستیم که آتش ما ذراتی نور هم هست بچشم علی بن  
مخصوص در شعله و اثرات و کردیم بدیم هیزمهای ما خوراک ان شعله است که  
او اجساد سوزنده خود را ذرات کرده در اطراف خود پهن میکند برسد شکل که صیغ  
از خود در معنوی خود نجا و زمین میشوند بکنند یعنی آنکه شعله با ان فوه دافعه محو  
مجد و خود بعد حرارت سبک بود اگر چه قدما تا کنون بی بدست اس این شعله بنزده  
و عالمیانهم از فوا بذا و محروم در مورد خود مشروحا ذکر خواهد شد فضلا خلاصه

او این است شعله در مقام ثقل است حرارت و لطیف و نور ال لطیف

امتحان دیگر اگر چه در اول خشکتر بن هیزمها را برای سوزاندن ناخپار کرده  
بودیم و بدیم آتش ما ذرات و دهم هست و یک بخار ملو به هم از هر هیزمهای ما  
پیروز میاید و در زمان سوختن هم یک صدای خارق عادت کاهی از سوزش او  
شنیدیم میشود دانستیم اندود بواسطه رطوبت است و ان لون بواسطه دهنبت  
که از دود الایست یافته و اصدا ی خارق عادت آتشفله از هوام نمیدیم آنسه  
چیزه رنگیه اجساد سوزنده فراخور طبیعت خود در خود او موجود است همچون بکلی  
از آنها خارج خواهد شد الا بجزیه آتش مثلا پارچه را ذاب فرزند برده بیرون  
آوردیم هر چه بخوانیم کلبه ابرا از آن پارچه خارج کنیم غیر ممکن است اگر چه بافتها  
نوی هم باشد مگر او را نرزد یک حرارت آتش برده حرارت رطوبت با ان مانده او را

انوار

از ارض خارج نماید و هوا هم همین قسم است هوای داخل اجساد سوزند باعث خود  
 استعال آنها خواهد شد :  
 امتحان دیگر در اول اشتغال درجه حرارت در کنار آتش بود بدیم مبرر بر اشتغال  
 میافزاید بر درجه حرارت هم افزوده میشود همینکه درجه حرارت بقدری مشغله  
 تا تکمیل شد درجه حرارت هم متعین میگردد در این حالت باقی ماند تا وقتی که  
 اشتغال برهنه فرار رفت درجه هم بقدری فرار رفت

استخوان دیگر چند طرف از خاک سرخ ساخته بودیم در آتش گذاشتیم و دیدیم که گداخته  
 تغییر صورت کرده سفال شد از آتش خارج کرده بکجه از آنها در آتش باقی ماندند  
 گداخته گی و ز یاد شد حالت دوی به یافت بعد بخیل کرد بد قدری در آن حالت بود  
 بعد بواسطه قوه آتش آنکه گداخته بخیل خاکستر دانستیم از آن لعاب اول که در آن  
 سرخ بود آتش ذرات کرده از او خارج کرد فهم کردیم از خاکستر در برابر آتش نقل  
 مطلق است هیچ چیز ترکیب در او یافت نمیشود که قابل خوراک آتش باشد تا آنجا  
 بود قابل احداث آتش بود تغییر صورت بخاکستر کرده دیگر آتش در او زینت  
 نیک کرده و نمیکند

باز امتحان دیگر. اتفاقاً باران بارید دیدیم از رطوبت باران خاکسترهای کثرت  
 آتش ما منبسط شد دانستیم در برابر آتش نقل مطلق است در برابر آتش خاکستر را  
 بنام نوز علم شهبان اول وارد در عمل جبر و علفه کردیم در دو صاف کرده بعد بنوسط

تجربها پیرس چیز از او خارج نمودیم نمک و نشادر و نیز اب از همان نقل لطیف با لطف  
 که اسانس خلقت است بدست ما اگر چه نشادر از پناها کماهای و در کثرت آتشانهای  
 پر خاکستر فوقی بدست میاید از بیخیل دود کثای حمام و به در سا پر خاکستر و هم  
 اما ضعیف یعنی نمک بیخیل نشادر لطیف نیز آب لطف

### در خصوص خلقت شمس و قمر

آن جوهری که ذکر شد در این فضا لایق است بواسطه بعد مسافت و با این همه شمس  
 کثیره مکانهای بسیار است که در آن مکانها نه قوه وارد است نه نمایش نوز هر یک  
 هر یک بمنزله کوچکی است آن نمایش هم مغلق به یکسا پکان خود بمثل همین منظره  
 ما چنانچه بسیار بی از کواکب هست بواسطه بعد مسافت خود را نمایش میدهد  
 و به در غایت این جوهر لایق است و بجای مکان طی از ذرات ترکیب شمس همسایه  
 خود نخواهد بود ولی ذرات شمس چند مرتبه هم از ذرات اجزای ضعیف تر خواهند  
 شد زیرا که آتش نسبت به هوا لطیف است بواسطه لطیف ضعیف تر خواهد  
 بود هرگز از ذرات بعد از تکمیل شدن اوضاع نبات و حیوان که قوه تغییر صورت  
 با در او خواهد کرد و او که تکمیل شد خوراک آتش تکمیل شده بواسطه آن ذرات  
 ترکیب شمس در جوهر است آتش در او خواهد زد و آن کرده او به مشغول  
 خواهد شد تا یک سمت او مشغول است با حرکت وضعی را دارا خواهد شد همینکه

نما مشغول گردید آن حرکت رضعی نبود میشود قوه دفاعی ناری شش جهت خود گشتا  
و ثابت در مکان خود خواهد بود فعلا لازم است برای فهم یک شاهد نیز یکی  
افا میشود

توپا لک است برای دفاع یعنی بنوع ناری گلوله را از خود دور میکند هنوز از او  
گلوله خود دور نشده آن دفاع اول یک فشاری بخود توپ وارد میکند که توپ با  
ان عظمت بواسطه آن فشار قدری عقب میرود بعد از آن دفاع آن گلوله را  
از او خارج میکنند لکن اگر یک توپ را که در هر قواء با این توپ اول مساوی  
باشد بینه این توپ اول وصل کنیم در آن واحد هر دو را آتش دهیم این فشار  
عقب زدن دو توپ معنود خواهد شد از آنجائی که هر چند برادر عالم طبیعی  
خود شش جهات اگر شش توپ را بهم اتصال دهیم و متصلا از دهان شش توپ  
قوه دفاعی خارج شود آن شش توپ یک فضای بدون واسطه خواهند یافت  
و آن فشار هم موسوم بفشار مرکزی خواهد بود کل شش توپ بواسطه داشتن  
از شش جهت قوه دفاعی از اول زمان اشتغال الی زمان تغییر صورت هر یک در  
آن مکان مشغله اول نمود ساکن و ثابت هستند و هر چه خلقت شده و میشود

همین قسم است

نوشته شد اجساد سوزند هر یک بقدر طبیعت بواسطه زمان خلقت خود دارای  
رطوبت و دهندت هوا هستند همین قسم که فعلا زمین دارای پستی و بلندی است

شش

شش هم همین قسم است همینکه شش آغاز سوزش را گذارد آن رطوبات مذکوره  
در مکانهای پستی های شش جمع خواهند شد در آن مکان تولید بخاری میشود  
بواسطه بخار در آن بظرف زلزله پدیدار میشود هر چه بر بخار افزوده شد بزرگتر  
خواهد افتد چنانچه در زمین هم دیده میشود بواسطه شدت زلزله آن رطوبات  
با آن سوخته های اطراف شش شده از شش جدا میشود قوه دفاع آن بخار را از  
شش دور میکند همینکه قوه دفاع با و رسیدن سوخته ها در وسط قرار میگیرند  
آنها ای سوخته ها در اطراف در همان زمان دور شدن از شش بواسطه میل  
بمركز از ای حرکت وضعی خواهد شد یعنی حرکت وضعی از یک سمت و حرکت وضعی  
از سمت دیگر و هر دو مساری هم این دو حرکت از لحظه زاد حرکت اول و دوم در  
برابر آفتاب گروی شکل میکنند جای دارد شاهد افام شود

برای میل بمركز یک توپ را با گلوله گرد گروی برای هدیه اختیار کردیم از جنوب  
بشمال و آن مکان هدف را یک ذرع خاک سرخ یا گل ارغی ریختیم برای لونی و  
این امتحان را هم در شب قرار دادیم تا خوب خاکش بدهد دیدیم گلوله که از دهان توپ  
بیرون آمد بسوی هدف میرود از سمت بالا بطرف زمین میغلطد بسوی هدف  
میرود و مقصدیم گلوله ما بل است بسوی زمین قوه دفاع فضا او را بسوی هدف  
میرود و قوتیکه هدف رسید فرودفت بخاک چون گلوله را از خاک بیرون آوردیم  
دیدیم جلو گلوله از خاک رنگ شده و عقب او بدون رنگ خاک داشتیم بخاک

رسید

رسید دیگر مغناطید ز پراش قبیل رسیده همین توبه را در همان نقطه شاقلی استوار کرد  
 و گلوله مدوری هم بکار بردیم دیدیم گلوله از دهان توپ خارج شده بهین بالا  
 میرود بسوی مشرق میغلطد در حالتی که بعکس اول است فوت از همان سون که  
 میرفت بهمان سویی میغلطد در دوم مرحله غیر از یک سمت میرود و بعین عکس میغلطد  
 اینهم بواسطه میل مرکز زمین است بطرف زمین میغلطد فوه دفاعی توپها را بالا ببر  
 فوه دفاع قطع شد گلوله رجعت بسوی زمین میکنند که تفیل است یعنی اینکه چنانچه  
 در چرخ قبیل قرار نخواهد گرفت اگر مانع نباشد این قدر فرو میاید تا بمثل خود یا  
 از خود تفیل تر برسد اگر گلوله را در روی خاک نرمی بگذاریم میروند و در فته نا  
 خود را بشقیل ترا از خود یا بمثل خود برساند قرار بگیرد باز جای شاهد علی است سهل  
 تر از این

علمای گذشته فلزات را برای شناختن حجم و ثقل نسبت بهم از هم بچینه بکین  
 فرموده اند چنانچه در کتاب ابوالنضر قرآنی شرح نموده بخبره در یک شیشه  
 پراز جوهه اگر یک شغال طلا را با یک شغال آهن ورود در هم طلا بواسطه زیاد  
 بود ثقل نسبت با آهن در فتر شیشه پراز جوهه قرار میگیرد و آهن بواسطه سبکی  
 ثقل در روی جوهه میایند اگر زمین ذراتی فوه جاذبه باشد با آهن هم بفر شیشه  
 چون برود پس جاذبه مجذوب کلاً لغواست همان است که نوشته شد پس معلوم شد  
 جسد ثقیل در لطیف قرار نخواهد گرفت خود را بسوی ثقیل تر از خود یا بمثل خود

میرساند تو صبح لفظ میل بر کن این است و فرار از مرکز غلط آنست که از شمس جدا شد  
 بواسطه دو حرکت مساوی هم یکی وضعی و دیگری انتقالی که روی شکل شده فوه دفاعی شمس  
 او را از شمس دور کرده بجای برسد که فوه دفاع نابود و باکم شود و باره از همان مدار  
 بواسطه ثقل خود در جهت میکنند بسوی شمس بجعل فوه دفاعی شمس که رسیده باز از فوه  
 دفاع او را از شمس دور میکنند ان شاهدی در آنست که ذکر شد آبها است که اطراف این  
 کوکب لغاف میشود ان لغاف آن کوکب را از رسیدن فوه دفاع این میبازارد مدتی  
 منواله همین شکل در برابر افتاب مدو شد کرده تا از ذرات ترکیب شمس استفاذه  
 کامل یافته با بل خلعت آب هوا میشود یعنی آنکه خاک تر جوف آبها میزند کور که  
 از شمس جدا شده بود بعد از مدتی آنها آمد و شد در برابر شمس از ذرات ترکیب شمس  
 در او ورود کرده ان خاک تر جوف را از حالت خاکسری خارج کرده بند بل بخاک  
 سرخ وان خاک سرخ قابل اخذ آتش خواهد شد بمرو و قلب او ذراتی آتش شده  
 خواهد شد بدین جهت سر از آب بیرون میکنند آنوقت ان خاک جوف قابل نکون شدن  
 یک مخضری سر از آب لغاف خود بیرون میکنند از این سر بیرون کردن خاک از آب  
 تولید گاز میشود از او بمرو و خلعت آب هوا مدتی که هوا اختلاصی نیافته نمیتواند  
 آن خاک را از فوه دفاعی شمس این بدارد و مخضرت فوه دفاع با و میرسد باز سر  
 باب فرو برده تا چند بعد با از ان مکان با از مکان دیگر سر بیرون میکنند این عمل  
 چند تکرار یافته تا هوا اختلاصی جسد و آتش جوف هم فوتی گرفته خاک را از فوت

دفاع خط میکنند بر رخا از اب زمین مده موسوم بدربا و خشکی از خشکی هم جنگل  
 و جوانان بوجود آمدن و از ششانات بخیزه ایباد انهار شده و رود بدربا میکند و از این  
 رود خلفنهای در پائین از پائین نباتات و جوانان در پائین از عدم بوجود میاید باز  
 فیض و شحات ذرات شمس ان کو کب خد پیدا الخلفه سچین اساس و محکم کردید و مطابق  
 شد بنیة شبل و لطیف و الطیف او که موسوم است بخاک و آب و هوا اب و شبل  
 آنجن نصف هوای محیط زمین را احاطه نموده زمانه است که ان کو کب از حال صغار  
 قدم بر صده گاه بلوغ گذارده و در برابر آفتاب دم از صافی زده نکون فر میکنند هر یک  
 از کوکب خود با سندا و خود فر خود را تکرار کرده و میکنند کوکب عطار در وزهره که  
 دارای شهرت هستند هنوز بر صده گاه بلوغ قدم نگذارند بلکه دارای اب و هوا شده اند  
 ضلار طویان شمس در اطراف آنها بمنزله لفاف است و آنها را از صدمه دفاع شمس این  
 داشته تا فابل خلفت کردند شقایب جدا ناسند لال آن لفاف را میکنند  
 کلبه خلفت نواب شمس هم همین منم بوده و هست شمس هم وقتی فابل خلفت خواهد شد  
 که سچین اساسی و مطابق هم شوند ثقل و لطیف و الطیف آن شعله که در ان در  
 خیزنده در حال خود او ثقل او است که فوه دفاعی یکی از صفات او است و متحد و دان  
 بجد و خود بواسطه زیاد و کمی خود را که خود او زیاد باشد این زیاد خواهد بود او که  
 اینهم کم لطیف او حرارت او است الطیف او نور او است ناد و به که خوب شغل شد  
 آن اشغال بل فضای بند که را از این جولا بنای بی تصرف حرارت و نور خود میاید

بواسطه عظمت دو کوکب هجوا از خلفی بلک شمس در زمان قریب بهم بواسطه بعد  
 مدار بحال کو کب هم زام شاهد میکنند نه بحال عین عطار در و ترنج دو هم این  
 کره هستند و ترنج چند مرتبه از این کره بزرگ تر است و دارای و نمربا ابر بفترب  
 بواسطه عظیم بودن فضا بد و نال ح چشم بواسطه بعد مدار از هم بهم دو قرار  
 نماید منبند هم تمام کوکب اطراف شمس همین منم است بواسطه اختلاف قواء  
 مدار و بعد مدار نسبی هر یک بهم

زمین ما چند مرتبه جلوا افتاب فته و برگشته زحل بکر بنه شمس دارای شش حبه  
 است در هر یک از جهت او که عبارت از یک طرف او باشد از طرف یک اشغال  
 بزرگ و عظیمی تا داراست و از اشغال در اطراف خود تشکیل میدهد چندین  
 فوه دفاعی با اختلاف را چنانچه در وجود شعله برای جوش آمدن چندان طرف  
 اب مساوی در اخر منهای شعله نسبت با طرف زودتر جوش میاید و در پرتو  
 همین منم فوه دفاعی اخرین منهای اشغال از اطراف بدین است بدین جهت  
 زحل با نبطون در ان مداری واقع است که ان مدار قوی ترین فوه دفاعی را از  
 شمس داراست ان فوه آن کوکب بسیار از مرکز خود دور کرده که در هر از سایر  
 همسایگان خود بمرکز خود میرسد ولی مدار زمین مادرمکانه اشغال واقع  
 شد که فوه دفاعی این زمین نسبت بقوه دفاعی مدار ترنج الی اخر بر شعله شمس  
 نسبتا اکثر است بدین جهت مدار زمین هم کمتر که زمین در مدار خود در

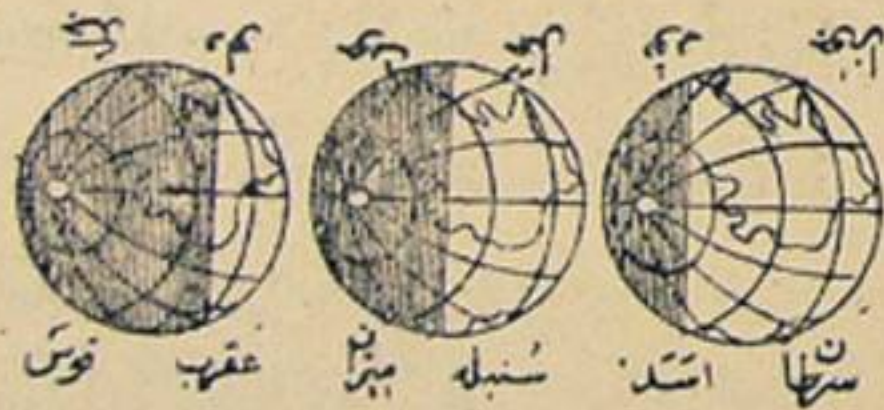
بهار و اول تابستان در مقام قریب شمس است باز آن قوه دفاعی از همان مدار زمین را  
از شمس دور میکند لای روز آخر پائیز که اول زمستان است که ششماه بسوی شمس  
آید و ششماه رجعت میکند

اثرات طبیعی افتاب نسبت بر زمین و فصل بخشیا و از روز آخر قوس و اول جدی که  
زمین بسوی افتاب میرود روز بروز بر نور و آواز و فزوده از ظلمت کم یعنی هر روزها  
بلند میشود شبها کوتاه الی روز آخر جوزا و اول سرطان که روز منتهای قریب  
زمین است بافتاب روزها از تمام روزها بلند تر است شبها و کوتاه اند روز  
که گذشت زمان رجعت زمین است الی روز آخر قوس اول جدی که نور مبرور کم  
میشود ظلمت زیاد یعنی مبرور روزها کوتاه میشود شبها بلند بمنتهای بعد که رسید  
شب و از تمام شبها بلند تر است و روزها و کوتاه چون هوای محیط زمین شفاف است  
مانع نور نمیشود و لای مانع حرارت خواهد شد بعد از گذشتن روز از زمان  
قریب زمین بافتاب حرارت شمس از هوا بسطح زمین میرسد برودت هم همین است  
است این فصول از اول نقطه خاره تشکیل میشود الی قطب شمال

فکین حرکت وضعی زمین از حرکت انتقالی برای لزوم فهم زمین که از حرکت وضعی  
خود که بدو ریخود میغلطد ایجاد میشود روز میکند طلوع و غروب افتاب از سمت مشرق  
مغرب در هر نقطه کره که نماید میدهند معلول است همان حرکت وضعی ولی باید نحو  
فهم کرد تا محسوس کرد و مثلا زمین که بدو ریخود میغلطد هر فردی از افراد سنگه

او در هر یک دقیقه در آخر ساعات نصف شب خودشان را سناستاده اند ما بقی  
ساعات ۱۴ ساعات را منحرف بلکه در دقیقه ساعات نصف النهار معلومند  
در صورتیکه هیچ این وقوع را احساس نمیکند و آنچه دیده می بینند روز آفتاب  
بالای سر واقع شده زمین زیر پایش کواکب بالای سر زمین زیر پایش این غلط  
حتی حین

بلی حین ضعیف نسبت بعظیم آن حین ضعیف همیشه خود را بالای اوج عظیم  
و قوی خواهد دید بمثل یک نفر بزرگه خاک کره خاک در برابر بزرگتر قوی  
و عظیم که بزرگتر بواسطه ضعیفی خود را همیشه در روبرو اوج قوی عظیم دیده می بیند  
در این مورد علم با واسطه لال خواهد کرد زمین هم نسبت بافتاب همین منم ضعیف  
است و افتاب قوی بدین سبب خود را همیشه در بالای کره افتاب دیده می بیند  
اگر ما هم بچشم علی در هر دقیقه نصف شب مشاهده کنیم خواهیم فهمید که افتاب  
زیر است و زمین بالای او ما هم بروی زمین بشکل نقشه پنجم



نقشه حرکت انتقالی برای لزوم فهم زمین که از حرکت وضعی خود که بدو ریخود میغلطد ایجاد میشود روز میکند طلوع و غروب افتاب از سمت مشرق مغرب در هر نقطه کره که نماید میدهند معلول است همان حرکت وضعی ولی باید نحو فهم کرد تا محسوس کرد و مثلا زمین که بدو ریخود میغلطد هر فردی از افراد سنگه



زمین مسکونیه ماد در برابر آفتاب سالی دو مرتبه بطبی التبر میگردد چنان منبسط  
 که در یک نقطه ایستاده است این عمل یکی در آخر جوزا و اول سرطان که منتهای زمین  
 زمین است با آفتاب است مبدد و مدت آن هم ۲ روز خواهد بود نصف زمین  
 نصف و بعد از این مسئله در هیئت بطلهوس هم اشاره شده و به سبب علمی در  
 نداشتن سانس نهوده علمی او این است که شد که آفتاب به راست زمین روی او  
 که بسوی آفتاب می رود بواسطه ثقل بسیار سریع التبر است اینک بمنتهای قریب که  
 رسید با قوه دفاعی شمس سر بهم میگذارد تا اینکه قوه دفاع غلبه کرده او را از آفتاب  
 دور میکنند چند روزیست یکی از این است دیگر بمنتهای بعد که رسید قوه دفاع  
 نماند زمین ضعیف شده است نسبت به آفتاب تا باز زمین بواسطه ثقل خود  
 رجعت بسوی آفتاب میکنند مبرور سریع میشود کلبه ستارگان شمس همین قسند جن  
 استار زمین حرکت آنان دور است و این عمل معلق بحرکت انتقال زمین حرکت وضعی  
 زمین بلا تغییر است بواسطه میل مرکز و حرکت انتقال زمین هم در نماش شمس و  
 زمین سایه های اشجار محیط مستقیم از طرف جنوب بشمال و از شمال به جنوب است  
 که تولید فضول میکنند معنی که جنوب بعکس این فضول است چنانچه مشرق و محاذ کرده  
 در خصوص حرکت دو کوب جلوزمین عطار و ذره قوه دفاعی آن دو کوب بند

زمین تا کمالات مدار سیر ایشانم کثیر

**در خصوص عظمت شمس و نماش نواحی**

استدلال

استدلال شد حید کروی آلتی از شش جهت قوه دفاعی باختلاف زاویه است این چند  
 عدد کو کبی که امروز منجمین آنها را بینه این شمس میدانند از عطار دالی زحل یک  
 سه دیگر عمل سیر این جمله در یکی از شش جهت طبیعی اشعاع شمس واقع شد شمس  
 از شش جهت بینه راست بواسطه بعد مسافت نماش زمینند محتمل است  
 بعد از شوع این علم که مصد علمی بدست علمای اینده خواهد داد از کنگاش  
 علمی آنان و با اسلحه های چشمی مقدار فلیله کشف کنند ولی کشف کلبه نواح  
 شمس برای سکنه بینه همان شمس غیر ممکن است زیرا کشف هر کو کبی اول بنمایش  
 او است بعد بنهین حرکت و حد و اواسط بخصوص بعد ها که دانستند نواح  
 شمس بد و ریخود و حرکت نمیکند بسوی مرکز حلقه خود شان که سطح شمس است  
 میروند قوه دفاعی شمس آنها را دور میکنند الی آخر سیر ان کو کبی و باوره  
 بواسطه میل مرکز خود رجعت میکنند و سیر کلبه نواح شمس هم دخول در حرا  
 و نور خود ان شمس است این ظلمتی که مادر شکونه خود مشاهده میکنند در هر  
 ۲۴ ساعه این سایه سایه خود زمین است که از حرکت وضعی خود زمین تولید  
 میشود زمین و مع سایه این داخل در حرارت و نور شمس سپر کرده و میکنند فرق  
 این است ان قریب و بعد نور و حرارت را کم و زیاد خواهد کرد چون در نور حرکت  
 میکنند برای نور زمان تعیین کردن از عدم علم است زمان معلق نمیکرد الی آخر  
 صنایع انهم از قوت برت بواسطه وجود هوا با شرح مخصوص که در این محل مفصل بنشد

در خصوص

### در خصوص نوبت کوبک حال ذکره شمس

خلفت این کوبک در کره شمس از دو جهت است یکی از سنگ های سختی است که در پرده ها  
 زمین فروب نشد و بند پل باد و به نپا فند در حالت پل جمله اجماع آنان در صفحه بر  
 افروخته شمس از قلب آتش آنها در ب پیشوندان خیمه ما به مذکور بود مبادی بند  
 شد که خیمه ما به کذاخته شد آتش اطراف خود را طبعاً در قلب خود جای میدهد و  
 از سنگ کداخته شده تا نضیفه نشد خیمه ما به بعمل نپا بد چون در صفحه شمس واقع است  
 مانع در اطراف و پنهان آتش قلب خیمه ما به از خیمه ما به را از صفحه شمس بلند کرد  
 از صفحه شمس بلند میکنند فوه دفاعی شمس او را از صفحه شمس دور کرده بواسطه مجت  
 بودن و با داشتن آتش جوف بسیار سریع التبر خواهد بود بدین جهت فوه دفاعی  
 او را از خانواد شمس خارج کرده و زاود بخوبی میکنند بعضی در مدار می هستند که  
 حد و در آن مدار معبر است که نجوم تعیین میکنند ما بخیر در مدار می واقع نشد  
 متوش حرکت میکنند یکی دیگر هم اماران کوبک است زمان کوبن دو به هوا از  
 او منقطع گردید افق را در خود او در پنجه زمان است شمال بشکل مذکور نکوبن  
 کوبک حاله میشود و پل بدون جووه چون جووه با مانده آتش دوام نخواهد کرد  
 عبارة آخری این نمر در قلب کوه ارض است کوبک مذکور با جووه ترکیب شده لغای نورانی  
 گرفته انعکاس میکنند حاله شمس میس است بدین جووه نور از تابا زا و میکند در دنیا

کوبک

او نور از تابا است که از او گذرند هر قدر با فتاب نزد یکتر میشود آن دنباله نور  
 و فویز شکل می یابد همینکه بنوع دفاعی شمس رسیده دفاع او را از همان راه  
 که آمدن متقیماد و در میکنند از عدم این علم بوده و هت زمان ظهور حاله  
 مختصین روی کرده آن نور را بگا زخته کن فرض کرد ند و سکنه کرده راه  
 اضطراب انداختند غیر از این دو قسم دیگر کوبک از شمس خلق میشود یکی  
 کوبک حاله و دیگری توابع او که مشروحا ذکر شد

در خصوص سبب شتری چرا با ساهرین در نمایش فرقی است این خطای حس  
 است بواسطه سرعت حرکت وضعی از روبرو واقع شدن بکره سکونیه ما  
 ند ما خطای چشم را از نا رجواله مثل زده اند که از میان مختصرا آتشی در حال  
 سرعت در نمایش روبروی خود دایره شکل میکنند هرگاه ناظرین روبرو  
 او معرفت نداشته باشند در آن فرض غلط با می خواهند مانند ا عقل و  
 تجربیه علم سرعت جواله را با ناان آشکار کند

بیلی سطح کوبک مشری در نقشه جنزانی آب خالک او بشکل متشکل است که  
 از سرعت حرکت وضعی او برای ناظرین روبروی او که عبارتا سناز سکنه  
 این کره خاکه ایجاد ذایره کرده از عدم علم و خطا بدین چشم موسوم بر پیک  
 گردیدن و مصدر کلینه خلفت کروات توابع شمس همانا است که مشروحا ذکر شد  
 پس علم مقدم است بدور بین چون دور بین تقویت حس میکنند پیران خود را

بر تقویت

و تعجب خود مشغول داشته بخیر نیکد شنگانرا در خطای هنر فراموش کرده  
از راه علم بجهت عقل نکوشیدند که انا اول عالم تا کون خطا نرفتند و نخواهند

### خلف چند قسم کرده

در جویونی بشکل مختلف عظام و حکماء بزرگ و دانستند ان دنیا جورا لا  
بتشاهی نام برده اند و خواهند بود برای آن صفوات است که هیچ عقل سلیم  
و افکار سریع بجد و دواپی نبوده و نخواهند بود در صوم بلکه بزرگترین  
صاحبان قدرت بر و مختار اجتماعا هم خودشانرا در نگارش جولا نگاه کرده  
سپندان عقل و فکر هر چه شرح داده و بدهند و دی استنا محذود و مکر  
باز رجوع کرده بخود صاحبان عقل بقدر استعداد پس جولا بتشاهی بود  
و نخواهد بود ذراتا کنند او هم از اعتبار بقدر و زمان بود و نا بود انهم  
حدی استنا محذود و جولا بتشاهی بوده از این حد و د که گذشت باقی در زیر  
نم مرکب صاحب سلطان السلاطین عقل در جولا نگاه فکر نشان گوئی  
هستند غلطان کونا این دو بیت شعر را برای همین مورد علمی سروده اند

الهی ارض و طول عالمی را      نوابی در دوله و آفرین  
نه و سعت در روز مودان      نه از عالم سر مشو بر بدن

خلاصه و محش همین بس که از اول عالم وجود بترت تا کون خطا نرفتند و نخواهند  
رفت

چنانچه

چنانچه در مورد خود ذکر شد کلبه کو اکب باشد شمسند شرح مند کورد و از خود  
بینه طارند اناز سپر خودشانرا در حرارت و نور خود اذاه کرده و میکشند  
بواسطه بعد مسافت هم همسایگان خود با آن عظمت بسینه بخود با کثر  
سینه نسبی کلا بمنزله یک کوب شعاع چشمک زن نما بر شمسند این  
چشمک زدن کو اکب و چهره از ان کوکب اسدلال میکند بکے نزد یک بودن  
نسبی را هم و دیگری لطیفهای آتیه شش گانه اورا

یک لفظ سها این معنی است معروف است بها نام کوکب کوچک است و سها که  
گاهی دیده میشود انهم فرمان بعبید و او ابراست و کوکب بعبد و شمس  
هسایه بعضی در آخر مدار سپر خود در حالت بقدر خود شمس خود با هر  
یا احد سها خودشانرا اقلیل زمانه بهم نمایش میدهند بعضی در تغییر  
زمان بقوا عد علم نجوم و برخی مجهول و له حرکت همین مجهول را بت  
بیا و رتد تعبیر کنند زیرا که در مدار خود محذود است بجد و در خود ابر  
شمس در جوا از روی ترتیب فضائے زاد در تصرف ندارند مگر بشکل آکنده  
بقند و روزی یک و له در این فضا بر حسب انفاق خلقی شش شمس از  
شش جهت بهم متناسوی المسافه و متناسوی القوه خواهند واقع شد  
اگر چه باشکال مختلف واقع میشوند و له این مورد توفوع مطالب علمی بل  
ببندیل ذرات بکره از ابر فضایی مقدس بوجود میاید و نه از اشکال

دیگر

دیگر چنانچه مثال در بعضی اوقات فضولی بواسطه کولاکهای شدیدا رخسار  
 رخسار روی آب در با آن ذرات با کف های روی آب ریخته شده در وسط در  
 یک لحظه تشکیل میشود در با نورهان آن لحظه را در وسط در با کف چهار موجبه  
 مینامند فرقی این است بر حسب ذراتی چهار جهات است آن جبهه ذراتی شش  
 جهات تشکیل هر دو از نوجدها و غلطند است که وی شکل تشکیل میشود این غلط  
 نیست لکن صفتی که شد ذرات شش در جو پهن است و آن ذرات از دو وجه  
 بوجود میآید یک جمله از جهات شش و یک جمله از جهات ذرات چنانچه ذرات  
 ترکیبی است از آن ترکیبها خانواده های آنان برای نوجدها استفاده میبرند  
 اصناف و در جو پهن است ذرات ممانه ششوسان ذراتی است که هر کدام  
 از ششوس سوخته سلبی قواء از او شده دیگر توانانای زینت را نخواهد داشت  
 ثقل آن سوخته ها بواسطه میل بکرکری ششوس دیگر میبرد بقوه دفاعی آن شمس  
 که رسیدن نوره دفاع آنها را بر اکتفا کرده در جو پهن میکند

نوشته شد اثرات شمس در حالت قریب بعد شدت و ضعف را ذرات آن  
 ذرات در حواله شمس را ذراتی موج خواهند بود در آن فضای مدس که از  
 شش جهته ذرات ذراتی نوجده در قلب آن فضای آن موج از آن ذرات تشکیل  
 کرده میکنند آنهم بر دو وجه یکی از ذرات چنانی دیگری از ذرات ممانه  
 ذرات خاکسریب که دیگر قابل ذوب است نیست در حالت اجماع آن در او

کند

کند ذرات چنانچه در حالت اجماع قابل ذوب خواهد بود در آن نقطه مخصوص که  
 که از دو وجه که تشکیل میشود بواسطه بافتن ثقل از آن نقطه خارج شده در این  
 جولا ممانه هم بدون ترتیب همیشه متحرکند بر خلاف نافر است و مرکزی را ذرات  
 نیست حرکت وضعی و انتقالی آنها هم از یک سمت واقع خواهد شد و آن که ذرات  
 چنانچه بواسطه سرعت حرکت برودت را از خود دور کرده حرارت را جلب میکند  
 بهر و حرارت افزوده بحالت ذوب وارد میشوند بعضی بواسطه زیادتی اخذ  
 حرارت و بواسطه شدت سرعت خودشان در حالت آتشی نمایش میدهند  
 نمایش آنان در جو در مورد عبور از ذرات نوار یکی از شمس است همینکه کشت  
 دیگر بدین میشوند و مشهورند بشهر شهاب چنان بودن اینهم که ذرات استکمال  
 محکمی است برای کلبه نمایش اجرام تا بنده سماوی زیرا خود نور هم در جو خود را  
 نمایش میدهند آلا بواسطه وجود حیدانهم بوسيله ظلمت پس نمایش میدادهم  
 که شمس تابش داد و نپه خود او است جای شاهد حق است اگر چه هر علمی نیست بخود  
 دلیل است محتاج بخارج نخواهد بود هر نوا ممانه هم ولی برای افسر بفهم  
 همیشه ندارد

دو اطراف تختانی و فوفانی داریم که راه ورود نور ندارد الا از سمت هم طبقه  
 سالی بگریه آنهم در چند روز منوالی که در آن چند روز اطراف فوفانی که نور  
 آفتاب تابش کرده هم فوفانی منور است هم تختانی همینکه تابش نور آفتاب

از سوای

از سوراخ کف اطاق فوقانی قرین واقع شد کلاً با طاق بخانه درازمان بود  
 کنیم با طاق فوقانی آن طاق نارنگ است مگر دست خود را مقابل نور افتاب  
 گرفته تا بش نور افتاب که بدست ما افتاد فوراً آن اطاق منور میشود همینکه  
 دست را عقب بردیم باز نارنگ خواهد شد تا وقتیکه نور افتاب بسطح اطاق  
 فوقانی تابش کند همین قسم هم این گرواات عبورشان بدانند نور واقع گردید  
 در شب ها خود را نمایش میدهند

پس معلوم شد نمایش نور بواسطه حیداست و نمایش حید هم بواسطه نور  
 علم هم همین است این گرواات در جو بسیارند همیشه منرا کرد و منم ذوزنب هم  
 از این دو منم بوجود میاید نمایل مرکز با نان دستند حرکت و صنع و انقلا  
 انا از یک سمت دست میید هذان امان شکل یک بمرور قوت گرفته اگر ذرات  
 جاپای تشکیل یافته بواسطه ذوب وجود مستطیل شد منلا شیء میشود اگر از  
 ذرات منای است بشکل دامنه جاروب برش منما بدان حالت ذوزنبی آنحال  
 سرعت سیرنا از آنان کم کرده بطبیقی التبر خواهند بود اگر بدانند انوار واقع  
 شدند خودشانرا نمایش میدهند

در خصوص ککشان و عجبده لفظا بالا و پائین کنار و وسط عقب و جلو از  
 قبیل کلمات کلا در مورد اجرام سماوی و ذرات جوی بی مغز و بیهود است ولی  
 استعمال اینگونه الفاظ برای منظره و افق عیبی ندارد انهم در مورد مغز برآ

فهم کنار افق و وسط در منظره نسبت بعضی موارد در فضا است از برای رو برو  
 بودن و بالای سر و انعکاس نور و ظلمت همورد مضمود از ککشان منظره  
 کو اکب از ککشان شکل اکند و کم از وسط در قلب ظلمت بسیار

مثلاً اگر در عرض جویهای نلگراف با اینهم کم و اکند بنظر میاید ولی اگر در  
 طول با اینهم بعکس بنظر بسیار و مرتب بواسطه زیادتی کو اکب در منظره  
 طول این خط تشکیل میشود انهم از چند وجه نمایش منطری که یک جمله از یک  
 هوای نیم کره محیط زمین است بعلم افق عرضی این افق بر سه قسم است عرضی  
 شمسی و جوی هر سه سوای منظره است عرضی و بوجود آمدن در جاتی تغییر  
 کرده عمل میکنند ولی همیشه و بواسطه بلا نظری وجود نیافته من بعد علم  
 روی کره یا این علم جدید خوب پی بردند بواسطه اسلحه حیثی افق شمسی را از  
 شمسها پدید بر بصر ف را و در منظره خواهند دانست که افق این شمس هم همان  
 است ولی افق جوی فرض علمی است منخواهد داد و این فرض هم نزار با با  
 علم در هر عصر از اعصار موافق وقوع است برا که در بسیاری از علوم طبیعی  
 از این قبیل فرضهای علمی در مورد خود برهان است پس فاطح دلیل است  
 پس محکم اگر وجود این قسم دلا بل بر صده گاه میدان علم قدم نگذار علم در  
 تکمیل نخواهد شد استعمال این قبیل کلمات علمی منادی است برای منظره  
 فهم علمای اینده چون وجود با من ککشان از نمایش و منظره بود در انهم

علم هم رجوع باینست چنانچه که برای تکمیل علم و صدق خود در مورد لزوم علم تصدیق کرده تا خاطر خود

استدلال ذره بینی هوای محیط زمین نسبت با اجسام سماوی و سبب خطای حتمی مثلا پنجاه بقعه در مسافت یک فرسخ در زمین سطح نما مادری هم و در یک ارتفاع در یک فاصله و در خط مستقیم بنا کردیم بقانون علم هند در اول بقعه که با اینیم مسا کنیم این بقعه ها بر دو هر چه دور از هم شده برود هم خود را از هم کوچکی نماید پس مسا لای اخر با سبب اخری که چنانچه میشود با محو و نابود میگردد اگر در این بقعه ها نفس نگاه باشد او هم در تقرب اشکار در بعد معلوم و نابود جمیع این کواکب که در این منظر خود با این سکنه کوره ارض نماید هند و کواکب خود را از نماید کواکب که خارج نماید پس یکی شم است دیگری فرد و صورتی که برای سکنه ارض این چند کواکب بقعه شم نزدیکترین کواکب است پس چراشما کلبه کواکب در یک حالت خود را نماید هند مختصر فری از هم بهم است با آن نماید طبیعی هند کلبه مخالف است چنانچه مسا کواکب جدا با عطاره فاس کنیم جدا چندین ملبان فرسخ از کواکب عطاره در در آن چنانهم در زمین نسبت لاهوای محیط زمین پس این خطا همان خطای ذره بینی هوای محیط آدله هستی است که از نور چراغ منعکس شد در آن انعکاس نگاه کنی شعاع چراغ هم در آن انعکاس پیدا است فرهم از نور شم منعکس میشود چراغ شم در هر مثل شعاع چراغ نشر نمیشود همانست که نوشته شد که فرس شم در رجوع نماید هند تمام اشعه شم است

که

که باک فضای بند که زاد رجوع صرف در آورده کرده قر از آن اشعه نور که فرس زمین با اینک میکند - این خطا بواسطه ذره بینی هوای محیط زمین است هرگاه بقانون علم و بنا تکمیل اسباب از هوا خارج شویم نماید منظره کواکب کلا بقانون علم طبیعی هند مثل همان بیغاع خواهد بود و قمر هم که ضل خود را با این شکل نماید پس مسا سطح آنست که در هوای محیط زمین واقع شد بقانون علم هم خطا نخواهد کرد الا اینست

آنست که در هوای محیط زمین واقع شد بقانون علم هم خطا نخواهد کرد الا اینست  
آنست که با باد در آن کرد  
**در خصوص تابش نور افشا بر زمین و سبب تابش و بلندی**  
**شب و روز فصول اربعه**

ذکر شد هوا مانع نور نمیشود بکوره ارض یکسان نماید میکند این اختلاف ساطع تابش که استنداد نور و ظلمت ذکر شد از دو جهت است یکی حالت ذره بینی هوای محیط زمین در حرکت انتقالی زمین بخط مستقیم از طرف جنوب به شمال و از شمال بجنوب که نماید زمین افشا به شمال و در سمت شمال و شمال جنوب است از همان حرکت انتقالی زمین در خط مستقیم در هر دو طرف بواسطه کروی بودن زمین است هر چند کروی شکل باشد بقانون علم هند او را از وسط دو ستم کنیم بمثل هندوانه محیط اول که در هند و اول است نسبت با بر نقاط او را بر عظیمه ایجاد میکند بقیه بعد از این در اول هر چه از او ایجاد کنی آنها تمام مخاط هم اند این اول محیط چندین نصف هند و هر چه از نصف هند و در یک مثال است اگر آن هندوانه را از هم جدا نکردیم آن وسط او را بر عظیمه او خواهد بود

آن



بپاد آورم از زمان کهن	بش نامه پیچم عنان سخن
بگردون حکمت بلند اختر لیب	ببلم طبیعت بلند افکندری است
ندرد این مژگون و هیچ عهد نیست	فلک را چنین طفل درو عهد نیست
چو از کشت زین علم این چرخ پیر	فروغی ز نو یافت شمس منبر
بکبر در جهان تا بر اهدین بگر	ز ماضی است از حکمت عقل و فکر
ازین علم گردد بوی ارجمند	معارف بعاله شود سر بلند
بغرب زمین از کند و لوله	کند عالم علم پسر ز لوله
بکیفی یکی طرح نوافکنند	رصد خانها را ز جا بر کند
کنند سجد کاش بهر روزگار	حکیمان دانشور و نامدار
سعادت برد زین پس از روزگار	از این نامه ابراز کند افتخار
بیوشان بگوش خردای پیر	چرا اندر ز نبود خیالی پیر
فنانه مگوی و بهانه مجوی	بشرطیکه جز علم راهی منوی
دگر نامه سرزند زین بچار	اگر عسری باقی شد و روزگار
هر از تخم کشند آن بدو	وزا از خرد همه رو کار پیر
بگور و میسر و مبین روی نیست	هر نفوم غافل شد خوار نیست

کتابخانه عمومی صاحب الزمان  
 ۱۳۸۳  
 مسجد جامع درستان فارس  
 کلاهدوز

ز حکمت بکن فهمای نیک را  
 در مطبعت صبا که هر کس بطبع کند کتب عبد محمد

